

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۴

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دوازدهم، شماره ۴۵/۱، بهار ۱۳۹۷

نسب شناسی تحلیلی امام مهدی علیه السلام از منظر فریقین

سیدتقی واردی^۱

چکیده

گرچه مسئله مهدویت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان مورد اتفاق و اجماع شیعه و اهل سنت است، ولی در برخی از موضوعات مربوط به آن حضرت، اختلاف نظرهایی بین فریقین وجود دارد. یکی از موارد اختلافی، بحث درباره نسب امام مهدی علیه السلام است. اجماع شیعه و برخی از اهل سنت با استناد به احادیث متواتر آن است که آن حضرت از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از ذریه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و از اولاد امام حسین علیه السلام است. هم چنین معتقدند وی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می باشد. ولیکن برخی از اهل سنت، به ویژه آنهایی که در مخالفت و حتی دشمنی با پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام ابا و امتناعی ندارند، گاهی شبهه می کنند که وی از تبار عباس بن عبدالمطلب است، نه از عترت و اهل بیت علیهم السلام. گاهی می گویند وی از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است، نه از نسل امام حسین علیه السلام. هم چنین می گویند نام پدرش عبدالله است، نه امام حسن عسکری علیه السلام. آنان چنین شبهاتی را مستند به برخی از روایاتی نموده اند که با بررسی سندی و دلالتی آن ها ثابت خواهد شد، که جملگی مرسل و مرفوع بوده و با انگیزه های خاصی توسط معاندان در طول تاریخ (به ویژه در عصر عباسیان) جعل و وضع شده اند و از منظر فریقین (شیعه و کثیری از اهل سنت) غیر قابل اعتبار و اعتنا بوده و

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (wardi@gmail.com).

اخبار موضوعه محسوب می‌گردند.

واژگان کلیدی

نسب‌شناسی، امام مهدی عج، مهدویت، شبهات، روایات موضوعه، جعل روایات.

مقدمه

با این که دو فرقه شیعه و اهل سنت در مسئله کلامی مهدویت و ظهور حجت خدا، حضرت مهدی منتظر عج در آواخرالزمان اتفاق و اجماع دارند، ولیکن به خاطر اختلاف نظر در برخی از موضوعات مربوط به آن حضرت، از جمله در نسب و تبار مطهر وی بین آنان وجود دارد، بهانه‌ای برای مغرضان و مخالفان تقریب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمانان به وجود آمده که با استفاده از برخی عالم نمایان تکفیری از زمان‌های گذشته تا عصر حاضر درباره آن حضرت ایجاد شبهه و دو دلی نمایند و از این طریق، مسلمانان را همیشه به خودشان مشغول و تنور اختلاف و تفرقه بین آنان را به امر استکبار جهانی گرم نگه دارند، تا زمینه مهدویت‌گرایی و مهدی‌باوری را از ذهن مردم خارج و به سلطه شیطانی خود بر عالم اسلام ادامه و استمرار بخشند.

واکاوی چنین شبهاتی، محققان منصف را به این نتیجه می‌رساند که پشت چنین انحرافات فکری و اعتقادی، انگیزه‌های سیاسی حاکمان ستمگر هر عصر و یا توطئه‌های برون مرزی دشمنان مسلمین نهفته است. در زمان عباسیان برخی به هواداری عباسیان، مهدی موعود را عباسی پنداشتند و برخی برای مبارزه با عباسیان و هواداری از بنی‌الحسن ع وی را از نسل امام حسن مجتبی ع دانستند و دو طرف برای تفوق بر دیگری اقدام به جعل روایات نمودند و همان دستمایه برای زمامداران مستبدی شد که در طول تاریخ اسلام و مسلمین در صدد تضعیف اعتقاد به مهدویت و تقویت شبهات مربوط به وی برآیند. چون مهدی باوری و انتظار ظهور آن حضرت را منافی و معارض با حکومت و سلطنت خویش می‌دیدند.

در عصر حاضر، دو تفکر تکفیری و صهیونیستی، که یکی از جانب وهابیان و حکومت آل سعود و دومی از سوی صهیونیست‌های آمریکا و اسرائیل (با عملگی بهائی‌ها) تغذیه و تبلیغ می‌گردند، مهدویت‌گرایی (به قرائت پیروان مکتب اهل بیت ع) را منافی منافع خود دانسته و با تمام امکانات فکری، فرهنگی و رسانه‌ای در صدد مقابله با آن برآمدند و چون غالب مسلمانان عالم (اعم از شیعه و اهل سنت) اعتقاد راسخ به مهدویت داشته و آن را از اصول

غیرقابل خدشه دین می دانند، لاجرم در موضوعات پیرامونی آن ایجاد شبهه می کنند، تا اعتقادات آنان را متزلزل و آنان را سرگرم بحث های درونی خود نموده و از اندیشیدن در مسائل برونی، مانند استعمار، استبداد و غصب سرزمین های اسلامی باز دارند.

در هر حال، دربارہ حضرت حجت علیه السلام شبهات متعددی مطرح و در کتب و مقالات و هم چنین در رسانه ها و فضاها ی سایبری پخش و نشر نمودند، که یکی از آن ها درباره تبار و نسب آن حضرت است. در این خصوص سه شبهه به شرح ذیل از آنان بیان و در اذهان جوانان تزریق گردیده است:

۱. امام مهدی علیه السلام از تبار عباس بن عبدالمطلب است، نه از تبار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام.

۲. امام مهدی علیه السلام از تبار امام حسن مجتبی علیه السلام است، نه از تبار امام حسین علیه السلام.

۳. نام پدر امام مهدی علیه السلام همانند نام پدر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، عبدالله است، نه امام حسن عسکری علیه السلام.

آنان گفتار خود را مستند به اخبار و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و برخی از ائمه اطهار علیهم السلام می نمایند و بر این اساس شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام را به خاطر اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و این که آن حضرت از نسل امام حسین علیه السلام و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، مورد تمسخر و بدگویی قرار می دهند. البته کژرفتاری های این چینی بی سابقه نیست. پیش از این نیز برخی از اسلاف شان چنین برخوردهای غیر منطقی با پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام داشته اند. به عنوان نمونه ابن قیم جوزی در بحث اقوال مسلمین درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام، بعد از بیان سه قول از آنان، در خصوص اعتقاد پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام درباره حضرت حجت علیه السلام گفت: و اما برای رافضیان امامی قول چهارمی است، که می گویند مهدی محمد فرزند حسن عسکری علیه السلام است، که منتظر و از نسل حسین بن علی علیه السلام است، نه از نسل حسن علیه السلام. وی در زمان ها حاضر و از دیدگان غائب است. همان کسی که عصا (مراد عصای رسالت) را به ارث می برد و فضا را در اختیار می گیرد.^۱ وی در حالی که کودک خردسالی بود، وارد سرداب سامرا شد و از آن زمان بیش از پانصد سال می گذرد، پس نه چشمی او را دیده و نه از او خبر و اثری احساس شده است. آنان (شیعیان) هر روز انتظار وی را می برند و در جلوی در

۱. در عبارت عربی کلمه «و یختم الفضاء» آمده، که سه احتمال برای آن وجود دارد: ۱. در اصل یخدم الفضاء است، که به معنای به خدمت گرفتن فضا و کرات آسمانی است؛ ۲. در اصل یختم القضاء است، که به معنای قضاوت نهایی و به حق است؛ ۳. همان یختم الفضاء است، که به معنای پایان دادن و ختم نمودن زمین و آسمان است. به نظر می آید احتمال دوم مناسب تر باشد.

سرداب با اسب ایستاده‌اند و صدا می‌زنند که به سوی آنان بیرون بیاید. (می‌گویند) بیرون بیا مولای ما، احتجاج کن مولای ما، سپس با ناامیدی و بی‌بهره‌مندی برمی‌گردند. پس این عادات آنان و عادت وی (مهدی) است.

وی بعد از نقل شعری تعریض آمیز، شیعیان و معتقدان به مسئله مهدویت را با این الفاظ مورد تمسخر و تحقیر قرار داد:

و لقد أصبح هؤلاء عارا على بني آدم و ضحكة يسخر منها كل عاقل (ابن قیّم جوزی،
۱۳۹۰: ۱۵۱)

آنان مایه ننگ بنی آدم و مضحکه هر انسان عاقل قرار گرفته‌اند.

در برابر چنین قضاوت‌های غیر منصفانه‌ای، ممکن است برخی از خودی‌ها بگویند گفتار آنان ارزش بررسی و پاسخ‌گویی ندارد و چون واضح البطلان است، در یک محمل علمی و پژوهشی قابل بحث و نقد نمی‌باشد. ولی برعکس من معتقدم به جا و بایسته است با صبر و حوصله و با منطق و برهان، سخنان مخالفان باورهای خود را شنید و بررسی و نقد نمود و در صورت لزوم پاسخ مناسب داد، تا خوانندگان دو طرف خود درباره صحت و سقم چنین نسبت‌هایی داوری کنند. این مقاله پژوهشی به همین منظور تدوین گردیده است، که هم شبهات مخالفان را بیان و هم آن‌ها را از دیدگاه شیعه و اهل سنت مورد بررسی و نقد قرار دهد.

گرچه پیش از این، چنین شبهاتی در برخی از کتب مربوط به مباحث مهدویت (مانند منابع روایی اهل سنت) و یا در ضمن مقالاتی (رضانژاد، ۱۳۸۷: ۲۷؛ منائی، ۱۳۹۶: ۱۲۷) عالمانه مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند، ولی از این‌که هر سه شبهه درباره پدر و تبار حضرت مهدی علیه السلام در یک مقاله بررسی و به عنوان یک پژوهش مستقل که مدارک و مستندات شبهات را از منظر علمای اهل سنت مورد نقد قرار دهد، پیشینه‌ای برای آن ملاحظه نگردیده است.

به همین منظور، این مقاله تلاش دارد، در مرتبه اول شبهات مخالفان را شناسایی و مستندات اصلی آن‌ها را بیان کند و در مرحله بعد هر یک از آن‌ها را از منظر علمای اسلام، به ویژه علمای اهل سنت بررسی و نقد علمی قرار دهد و در مرحله سوم نظر شیعیان و موافقان با آنان از اهل سنت را با ادله تبیین کند.

شبهه اول: از نسل عباس بن عبدالمطلب

این شبهه، مستند به تعدادی از احادیث نبوی است که ادعا شده برخی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌ها را روایت کرده‌اند. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: حدیث عثمان بن عفان، حدیث

عمار بن یاسر، حدیث عبدالله بن عباس، حدیث عبدالله بن عمر و حدیث کعب الاحبار، که در برخی از کتب روایی و تاریخی اهل سنت نقل شده‌اند. نقد آن‌ها از دو منظر پیگیری می‌گردد: یکی از جهت سند و دلالت و دیگری از جهت تعارض با اخبار و احادیث صحیح.

الف: بررسی روایات

۱. حدیث عثمان بن عفان

این حدیث را بار اول علی بن عمرو بن احمد بغدادی شافعی، معروف به دارقطنی (متوفای ۳۸۵ هـ. ق) در جزء دوم کتاب «الافراد» بدین گونه نقل کرد:

حدثنا إبراهيم بن عبد الصمد بن موسى الهاشمي، ثنا محمد بن الوليد القرشي، ثنا أسباط بن محمد، و صلة بن سليمان الواسطي، عن سليمان التيمي، عن قتادة، عن سعيد بن المسيب، عن عثمان بن عفان، رضي الله عنه، قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «المهدي من ولد العباس عمي» (دارقطنی، ۲۰۰۴م: ج ۲۶).

البته دارقطنی این خبر را به عنوان خبر افراد (یعنی خبری که تنها یک نفر آن را روایت کرده) ذکر نمود، ولی خودش آن را قبول نداشته و بدین جهت بعد از نقل حدیث، بی‌درنگ گفت:

این حدیث غریبی از روایت قتاده از سعید و او از عثمان بن عفان است و هم‌چنین حدیث غریبی است از روایت سلیمان از قتاده که محمد بن ولید مولای بنی‌هاشم به تنهایی در سند آن قرار گرفته و من آن را نوشتم مگر از شیخ ما ابواسحاق (دارقطنی، ۲۰۰۴م: ج ۲۶).

مفهوم کلامش آن است که این حدیث از دو جهت غریب (دور از واقع) است، که تنها محمد بن ولید مولای بنی‌هاشم آن را نقل کرد و اگر استاد ابواسحاق چنین حدیثی را با این سلسله اسناد نقل نمی‌کرد، من آن را نمی‌نوشتیم.

بعد از وی، برخی از مورخان و محدثان اهل سنت، با ذکر سلسله سند و یا بدون ذکر سند، حدیث فوق را نقل کردند. از جمله: ابن جوزی در العلل المتناهية (ابن جوزی، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ۸۵۵)، محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی (محب‌الدین طبری، ۱۳۵۶ق: ج ۱، ۲۱۲)، سیوطی در العرف الوردی (سیوطی، [بی‌تا]، العرف الوردی: ۱۵۷)، ابن حجر هیثمی در صواعق المحرقة (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ۴۷۸)، ابن عساکر در تاریخ دمشق (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۵۳، ۴۱۴) و غیرهم.

ولیکن حدیث فوق نه تنها نزد شیعیان، بلکه نزد مورخان و رجالیان اهل سنت، حتی نزد

سلفیان و وهابیان نیز از جهت سند اعتبار و ارزشی ندارد و همه در ضعف، بلکه در کذب آن اتفاق و اجماع دارند. زیرا برخی از راویان آن، از جمله محمد بن ولید مقرئ (مولای بنی عباس)، نه تنها ثقه نمی باشد، بلکه تصریح در کذابیت و وضاعیت وی شده است. از باب نمونه، ابن جوزی در العلل المتناهیة به نقل از ابن عدی و ابن ابی معشر که حاکی از نظر خود وی نیز می باشد، درباره محمد بن ولید (مولای بنی هاشم، یعنی مولای بنی عباس) گفت: اما حدیث عثمان، که تنها محمد بن ولید آن را روایت نمود، ابن عدی درباره اش گفت: وی وضع حدیث و آن را سرهم می کرد و در حدیث سرقت و سند و متنش را تغییر می داد. از حسین بن ابی معشر شنیدم که در باره اش گفت: وی کذاب است (ابن جوزی، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ۸۶۱).

- جلال الدین سیوطی در تاریخ الخلفاء نیز درباره محمد بن ولید گفت:

ابن عدی حدیث مرفوعی را از عثمان روایت نمود که مهدی از فرزندان عمویم عباس است. این حدیث را تنها محمد بن ولید مولای بنی هاشم نقل نمود و او جعل و وضع حدیث می کرد (سیوطی، ۱۴۲۵ق: تاریخ الخلفاء، ج ۱، ۱۱۱).

- مئاوی قاهری نیز در شرح جامع صغیر، علاوه بر نقل قول ابن عدی، نظر ابن ابی معشر و سمهودی درباره محمد بن ولید را بدین گونه بیان نمود:

ابن ابی معشر گفت: او کذاب است. هم چنین سمهودی درباره اش گفت: ما قبل و ما بعد این حدیث صحیح تر از او می باشند. اما این حدیث، در آن محمد بن ولید وضاع (جاعل حدیث) است. اگر بر فرض صحیح هم باشد، حمل می شود به مهدی خلیفه سوم عباسیان (نه مهدی منتظر) (مناوی، ۱۳۵۶ق: ج ۶، ۲۷۸).

- ذهبی نیز در تاریخ الاسلام پس از نقل حدیث فوق، نظر ابن عدی درباره محمد بن ولید را نقل کرد، که گفته بود وی واضع و جاعل حدیث است (ذهبی، [بی تا]: تاریخ الاسلام، ج ۳، ۲۵۷).

این حدیث از نظر سند آن قدر ضعیف و بی اعتبار است، که افراطی ترین طوایف مخالف مکتب اهل بیت علیهم السلام، یعنی وهابیان معاصر بر دروغ بودن آن گواهی داده اند. از جمله شیخ محمد ناصر الدین آلبانی که شیخ الشیوخ علمای سعودی و دانشمند مورد اعتماد وهابیان عصر حاضر است، درباره کذب و عدم اعتبار روایات محمد بن ولید گفت: می گویم وی متهم به کذب است. ابن عدی درباره اش گفت که وی وضع حدیث می کرد. ابو عروبه در باره اش گفت که وی کذاب است. به همین جهت مئاوی در فیض به خاطر معیوب بودن (این روایت)، آن را از ابن جوزی نقل کرد. از این آشکار می گردد که سیوطی در نقل آن در کتاب جامع صغیر دچار

خطا شده است (آلبانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۱۸۰).

سپس شیخ آلبانی در ردّ بر حدیث عثمان بن عفان گفت: قلت: و مما يدل على كذب هذا الحديث أنه مخالف لقوله ﷺ: «المهدي من عترتي من ولد فاطمة»، أخرجه أبو داود (ج ۲، ۲۰۷ - ۲۰۸) و ابن ماجه (ج ۲، ۵۱۹) و الحاكم (ج ۴، ۵۵۷) و أبو عمرو الداني في «السنن الواردة في الفتن» (۹۹ - ۱۰۰) و كذا العقيلي (۱۳۹ و ۳۰۰) من طريق زياد بن بيان عن علي بن نفيل عن سعيد بن المسيب عن ام سلمة مرفوعا، و هذا سند جيد رجاله كلهم ثقات، و له شواهد كثيرة، فهو دليل واضح على رد هذا الحديث (آلبانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۱۸۰).

بنابراین، حدیث عثمان بن عفان را تنها محمد بن ولید (که متهم به هواداری از بنی عباس بوده) نقل کرده که از نظر اهل سنت مردود و دروغی بیش نیست.

۲. حدیث عمار بن یاسر

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد روایت کرد:

أخبرنا أبو عمر عبد الواحد بن محمد بن عبد الله بن مهدي أخبرنا محمد بن مخلد الدوري حدثنا أحمد بن الحجاج بن الصلت حدثنا سعيد بن سليمان حدثنا خلف بن خليفة عن مغيرة عن إبراهيم عن علقمة عن عمار بن ياسر قال: بينا النبي ﷺ راكب إذ حانت منه التفاتة فإذا هو بالعباس فقال يا عباس قال لبيك يا رسول الله قال ان الله فتح هذا الأمر بي و سيختمه بغلام من ولدك يملؤها عدلا كما ملئت جورا و هو الذي يصلي بعيسى (خطيب بغدادی، [بی تا]: ج ۴، ۱۱۷)؛

... عمار بن یاسر گفت: روزی رسول خدا ﷺ سواره بر مرکب و در حالی که با عباس (بن عبدالمطلب) بود، یکدفعه خطاب به وی فرمود: ای عباس! عباس گفت: لبيك يا رسول الله. فرمود: همانا خدای متعال این امر (ولایت) را با من آغاز و به زودی با جوانی از فرزندان تو به پایان می برد. زمین را سرشار از عدل می نماید، همان گونه که از جور و ستم سرشار شده باشد. او کسی است که عیسی ﷺ با او نماز می خواند.

این حدیث نیز از جهت سند و از جهت دلالت با اشکال و ایراد مواجه است و از درجه اعتبار ساقط می باشد. اما از جهت سند، به خاطر آن که در بین راویان آن محمد بن مخلد است، که غیر موثق و ضعیف می باشد. ذهبی درباره روایت وی در این حدیث گفت:

رواه عنه محمد بن مخلد العطار، فهو أفته. و العجب أن الخطيب ذكره في تاريخه، و لم يضعفه، و كأنه سكت عنه لامتهاك حاله (ذهبی، ۱۳۸۲ق: میزان الاعتدال، ج ۱، ۸۹)؛

از وی محمد بن مخلد عطار روایت نموده، که موجب آفت آن شده است و از خطیب

بغدادی عجیب است که محمد بن مخلد را در تاریخ بغداد ذکر نموده، ولی وی را تضعیف نکرد. گویا خطیب بغدادی در برابر بی‌آبرویی و بدحالی وی سکوت پیشه نموده است.

ابن حجر عسقلانی نیز در این باره گفت:

رواه عنه محمد بن محمد بن مخلد العطار، فأحمد آفته، والعجب أن الخطيب ذكره في تاريخ بغداد ولم يضعفه، وكأنه سكت عنه لانتهاك حاله (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق: لسان المیزان، ج ۱، ۶۲).

قابل ذکر است، واژه «آفته» که در کلام ذهبی و ابن حجر عسقلانی آمده، در علم درایه به مفهوم ذم راوی و یا وضاعیت وی می‌باشد. جوهری در الصحاح در تعریف آفة گفت:

الآفة: العاهة. وقد إيف الزرع، على ما لم يسم فاعله، أي أصابته آفة (جوهری، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ۱۳۳۳).

اما از جهت دلالت، اولاد آن آمده که مهدی با عیسی نماز می‌خواند. در حالی که متواترا وارد شده که حضرت عیسی عليه السلام در نماز به حضرت مهدی عليه السلام اقتدا می‌کند. ثانیاً، بر فرض صحت سند و دلالت، بعید نیست که حضرت مهدی عليه السلام نیز از جهت مادری از نسل عباس بن مطلب باشد. زیرا برخی از مادران ائمه اطهار عليهم السلام نسبشان به عباس بن عبدالمطلب می‌رسد. بدین جهت می‌توان گفت که مراد رسول خدا صلى الله عليه وآله از ذریه عباس، ذریه دختری وی می‌باشد. همان‌گونه که ابن حجر هیتمی بعد از نقل این روایات و ضعیف خواندن راویان آن‌ها، از جهت دلالتی آن‌ها را قابل خدشه دانست و گفت:

وعلى تَقْدِيرِ صِحَّتِهِمَا لَا يَتَنَبَّأُ فِي كَوْنِ الْمُهْدِيِّ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ الْمُدْكُورِ فِي الْأَحَادِيثِ الَّتِي هِيَ أَصَحُّ وَكَثْرٌ، لِأَنَّهُ مَعَ ذَلِكَ فِيهِ شُعْبَةٌ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ (ابن حجر هیتمی، ۱۹۹۷ق: الصواعق المحرقة، ج ۲، ۶۷۹).

وی شبیه همین گفتار را در کتاب القول المختصر تکرار کرد (ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۹ق: القول المختصر، ۳۴).

از این نوع سخن‌ها دانسته می‌شود که این خبر و اخبار مشابه آن جملگی ساخته و پرداخته جیره‌خواران و یا هواداران بنی‌عباس بوده و با هدف دورنگه داشتن مسلمانان از مسئله مهدویت و امیدبخش بودن آن برای رهایی از ظلم و ستم حاکمان و زمامداران وقت، وضع شده‌اند.

۳. حدیث عبدالله بن عباس

محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی سه حدیث متفاوت که دارای مضمون واحد می‌باشند، از عبدالله بن عباس روایت کرد:
۱. و عن ابن عباس قال:

أقبل العباس يوماً على رسول الله ﷺ فنظر إليه رسول الله ﷺ ثم أقبل إلى أبي بكر فقال يا أبا بكر: هذا العباس قد أقبل و عليه ثياب بيض و سيليس و لده من بعده السواد و يملك منهم اثنا عشر رجلاً - يعني ملكاً - و لا ينازع فيه؛
ابن عباس گفت: روزی عباس (عموی پیامبر ﷺ) به جانب رسول خدا ﷺ می‌رفت. پس آن حضرت نگاهی به وی نمود و سپس رو به ابوبکر نمود و فرمود: این عباس است که می‌آید و بروی جامه سفیدی است. در حالی که بعد از وی، فرزندانش لباس سیاه می‌پوشند و از آنان دوازده نفر به زمامداری می‌رسند، که نزاعی در آن نخواهد بود.

۲. عن ابن عباس أن رسول الله ﷺ قال للعباس:

منك المهدي في آخر الزمان به ينتشر الهدى و به تطفأ نيران الضلالات. إن الله عزوجل فتح بنا هذا الأمر و بذريتك يختم؛
ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت نمود، که آن حضرت به عباس فرمود: از تو است مهدی آخر الزمان. به وسیله او هدایت گسترش می‌یابد و توسط او آتش‌های گمراهی خاموش می‌شود. به راستی خداوند متعال به وسیله ما این امر (رسالت و ولایت) را آغاز و به وسیله ذریه تو به پایان می‌رساند.

۳. و عن عبد الصمد بن علی عن أبيه عن جده قال:

كان رسول الله ﷺ راكبا إذ التفت فرأى العباس فقال: يا عباس. فقال: لبيك يا رسول الله. قال: يا عم النبي. قال: لبيك يا رسول الله. قال: إن الله عزوجل ابتداء الإسلام بي و سيختمه بغلام من ولدك و هو الذي يتقدم عيسى بن مريم ﷺ؛
عبدالصمد (از نوادگان عباس بن عبدالمطلب) گفت: رسول خدا ﷺ در حالی که سوار بر مرکب بود، متوجه عباس شد و به وی فرمود: عباس! او گفت: لبيك اي رسول خدا ﷺ. سپس آن حضرت فرمود: اي عموي پيامبر! او گفت: لبيك يا رسول الله ﷺ. آن حضرت فرمود: به راستی خدای متعال اسلام را به وسیله من آغاز و به زودی توسط جوانی از فرزندان تو به پایان می‌رساند. او کسی است که (در نماز) بر عیسی بن مریم ﷺ پیشی می‌گیرد (محب‌الدین طبری، ۱۳۵۶: ج ۱، ۲۰۶).

این روایات از نظر سند، هرسه مرسل و غیرقابل اعتنا می باشند. زیرا محب الدین طبری که متوفای سال ۶۹۴ هجری قمری است، حدیث اول و دوم را بلاواسطه از عبدالله بن عباس که متوفای سال ۶۸ هجری قمری است و حدیث سوم را از عبدالصمد بن علی عباسی که متوفای ۱۸۵ هجری قمری است، روایت کرده است و بدین جهت هیچ یک از آن ها اعتبار و ارزش سندی ندارند.

به همین جهت تعدادی از محدثان و مورخان اهل سنت، مانند ابن حجر هیتمی و سفارینی حنبلی گواهی به ضعف سندی این روایات داده و گفتند: این دسته از اخبار منافات ندارد با احادیثی که دلالت دارند بر این که مهدی از ذریه رسول خدا ﷺ و از فرزند فاطمه زهرا علیها السلام است. به جهت این که احادیثی که در آن آمده مهدی از فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام است بیشتر و صحیح تر از روایاتی است که دلالت دارد بر این که از فرزندان عباس است. بلکه برخی از حافظان و اعیان امت گفته اند احادیثی که دلالت دارند بر این که مهدی از ذریه رسول خدا ﷺ است در حدّ تواتر می باشند. همین موجب می گردد، دیگر کسی به روایات دیگر نه رجوع کند و نه توجه (ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۹: القول المختصر، ۳۴؛ سفارینی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۷۳).

اما از جهت دلالت، روایت اول که دلالت داشت بر این که دوازده تن از اولاد و اعقاب عباس به حکومت می رسند، بر فرض صحت سند، ربطی به مسئله مهدویت ندارد و در آن نیامده که آخرین آنان مهدی است. اما روایت دوم و سوم، گرچه در آن ها آمده که مهدی از فرزندان عباس است، ولی همان گونه که در حدیث عبدالله بن عباس بیان شد، عباس بن عبدالمطلب ممکن است جد مادری حضرت مهدی ﷺ باشد. به جهت این که برخی از بانوان عباسی با برخی از ائمه اطهار علیهم السلام در طول تاریخ ائمه اطهار علیهم السلام ازدواج کرده اند.

در هر صورت، بر فرض صحت دلالت، با احادیث و اخبار متواتره ای که دلالت دارند بر این که آن حضرت از نسل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، قابل تعارض نمی باشند. از جمله از ابوسعید خدری روایت شد، که گفت من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

لَا يَزَالُ بِكُمْ الْأُمْرُ حَتَّى يُوَلَّدَ فِي الْفِثْنَةِ وَالْحُورِ مَنْ لَا يَعْرِفُ غَيْرَهَا حَتَّى يَمْلَأَ الْأَرْضَ جُورًا،
 فَلَا يَقْدِرُ أَحَدٌ يَقُولُ اللَّهُ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) رَجُلًا مِنِّي وَمِنْ عَشْرَتِي، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا
 كَمَا مَلَأَهَا مِنْ كَانَ قَبْلَهُ جُورًا!

همواره وضع شما چنین خواهد بود تا این که در فتنه و جور، کسی متولد گردد که مردم او را نشناسند. آن گاه زمین به گونه ای پُر از جور و ظلم شود، که کسی قادر نخواهد بود نام خدا را ببرد. سپس خداوند عزوجل مردی از من و از عترت من برمی انگیزاند که

زمین را سرشار از عدل نماید؛ چنان که دیگران پیش از وی سرشار از ستم کرده بودند (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۱۲).

۴. حدیث عبدالله بن عمر

ابن وردی در خریده العجائب بعد از ذکر خروج قحطانی و اختلاف علما در شخصیت وی، از عبدالله بن عمر روایت کرد که مهدی از نسل عباس است:

رجل یخرج من ولد العباس (ابن وردی، ۱۴۲۸ق: ۴۳۶).

و حال آن که وی چند صفحه قبل در ذکر مهدی چنین روایت کرده بود:

ذکر خروج المهدي. قد روي فيه روايات مختلفة وأخبار عن النبي ﷺ وعن علي وابن عباس رضي الله عنهم. وأحسن ما جاء في هذا الباب خبر أبي بكر بن عياش عن عاصم بن ذر، عن عبدالله بن مسعود رضي الله عنه أن النبي ﷺ قال: لا تذهب الدنيا حتى يأتي علي أمي رجل من أهل بيتي يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً، ليس فيه تواطؤ، اسمه اسمي؛

بیان قیام مهدی. به تحقیق درباره قیام وی روایات گوناگونی نقل شد و اخباری از رسول خدا ﷺ و از علی و از ابن عباس روایت گردید. ولی بهترین خبری که در این باب روایت شده، خبر ابی بکر بن عیاش از عاصم بن ذر، از عبدالله بن مسعود از رسول خدا ﷺ است که فرمود: دنیا از بین نمی رود تا این که بر اتمم مردی از اهل بیتم می آید که زمین را سرشار از عدل کند، همان گونه که سرشار از جور و ستم شده بود. درباره وی سازش و توافقی بین مردم نیست. نام او نام من است (ابن وردی، ۱۴۲۸ق: ۴۳۴).

به هر روی، حدیث عبدالله بن عمر از جهت سند، همانند احادیث فوق الذکر مرسل و غیر قابل استناد است. زیرا ابوحفص زین الدین عمر بن مظفر، مکتبی به ابن وردی متوفای سال ۷۴۹ هجری قمری از عبدالله بن عمر متوفای سال ۷۳ هجری قمری، خبری را بدون واسطه نقل کرده است. علاوه بر آن، معلوم نیست که قائل روایت چه کسی است؟ از ظاهر آن بر می آید که قول عبدالله بن عمر است، نه قول رسول خدا ﷺ. اما از جهت دلالت، عبدالله بن عمر گفت مردی از فرزندان عباس قیام می کند و این ربطی به قیام و ظهور حضرت حجت ﷺ ندارد. اتفاقاً همین امر به وقوع پیوست و در اواخر خلافت مروانیان برخی از تیره های بنی هاشم به رهبری یکی از عباسیان به نام محمد (معروف به امام) قیام نموده و خلافت امویان را نابود کردند.

بدین جهت، این روایت نه از جهت سند و نه از جهت دلالت هیچ مزاحمتی با احادیث

صحیح‌های که دلالت دارند که حضرت مهدی علیه السلام از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و از تبار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است، ندارد.

۵. حدیث کعب الاحبار

- ابن حماد مروزی از کعب الاحبار روایت نمود:

حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، عَنْ شَيْخٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْوَلِيدِ الْخَزَاعِيِّ، عَنْ كَعْبٍ، قَالَ: الْمُهَدِيُّ مِنْ وَدِّ الْعَبَّاسِ (ابن حماد مروزی، ۱۴۱۲ق: ۳۷۳).

جلال‌الدین سیوطی نیز در الحاوی همین روایت را از کعب روایت کرد (سیوطی، ۱۴۲۴ق: الحاوی للفتاوی، ج ۲، ۹۴).

این روایت گرچه از نظر دلالت اشکال کمتری دارد، ولیکن از جهت سند اشکالاتی دارد و بر فرض اگر معارضی هم نداشته باشد، باز هم غیر قابل اعتبار و اعتنا می‌باشد. به چند اشکال آن اشاره می‌گردد:

۱. در روایت نیامد که قائل آن چه کسی است؟ آیا کعب از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده، یا آن که خودش چنین چیزی به یزید بن ولید خزاعی گفته است. اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، پس چرا نام مبارکش نیامده است و اگر از خود کعب الاحبار بوده، گفتار وی یک نظر شخصی است و برای دیگران حجتی ندارد.

۲. این روایت، منقطع است. چون بین ولید و یزید بن ولید خزاعی نام شخص شناخته شده‌ای ذکر نگردیده و تنها به نام غیر مشخص و مبهم «شیخ» بسنده شده است. مفهومش آن است که ولید از پیرمردی و یا از عالمی و او از یزید بن ولید روایت کرده است. فریقین (شیعه و اهل سنت) اتفاق دارند که حدیث منقطع حجیت ندارد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق: ج ۳، ۲۶۹). علاوه بر آن، فرد مورد نظر مجهول است. یعنی هیچ یک از رجال نویسان و مورخان در توثیق و یا تضعیف وی چیزی بیان نکرده‌اند. حکم حدیث منقطع و مجهول، حکم حدیث مرفوع و مرسل را دارد.

۳. مبدأ اصلی راویان این حدیث کعب الاحبار است، که وضع حدیث و کذابیت و نفاق وی بر کسی پوشیده نیست. وی با آن که ۳۲ سال پیش از هجرت نبوی تولد یافته و اخبار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و دعوت آن حضرت از مردم به اسلام را دریافته بود، با این حال به دین اسلام نگروید و هم چنان بر دین خود (یهودیت) باقی مانده بود. او از علمای یهود در منطقه یمن محسوب می‌شد. ولی در خلافت عمر بن خطاب مسلمان شد و به خاطر بهره‌مندی از دانایی و داشتن

اطلاعات دین یهود و آموختن اسلام از پیروان خلفای دوم و سوم، خیلی زود در دستگاه حکومت منزلت یافت و حتی راوی احادیث پیامبر خدا ﷺ شد. به گونه‌ای که احادیث آن حضرت را بلاواسطه نقل می‌کرد. وی پس از عمر بن خطاب، از حمایت عثمان بن عفان و معاویه بن ابی سفیان بهره‌مند گردید و با جعل احادیث کذب در تأیید خلفا، در نزد آنان تقرب یافت (محمود ابوریه، ۱۳۷۷ق: ۱۵۲). ولیکن به خاطر دروغگویی و جعل احادیث بی‌شمار، مغضوب صحابه کباری چون امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، عبدالله بن مسعود، عمار بن یاسر و ابوذر غفاری و امثال آنان قرار گرفت (جناتی شاهرودی، [بی‌تا]، ۱۵۲).

در باره کعب الاحبار روایتی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که آن حضرت وی را به صراحت دروغ‌گو دانست:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ كُنْتُ قَاعِداً إِلَى جَنْبِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ هُوَ مُخْتَبِطٌ مُسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةِ فَقَالَ أَمَا إِنَّ النَّظَرَ إِلَيْهَا عِبَادَةٌ فَجَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَجِيلَةَ يُقَالُ لَهُ عَاصِمُ بْنُ عُمَرَ فَقَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ كَعْبَ الْأَخْبَارِ كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْكَعْبَةَ تَسْجُدُ لِبَيْتِ الْمُقَدَّسِ فِي كُلِّ عَدَاةٍ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: فَمَا تَقُولُ فِيمَا قَالَ كَعْبٌ؟ فَقَالَ: صَدَقَ الْقَوْلُ مَا قَالَ كَعْبٌ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: كَذَبْتَ وَ كَذَبَ كَعْبُ الْأَخْبَارِ مَعَكَ. وَ غَضِبَ. قَالَ زُرَّارَةُ: مَا رَأَيْتُهُ اسْتَقْبَلَ أَحَداً يَقُولُ كَذَبْتَ غَيْرُهُ... (كليني، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۲۳۹):

زراره می‌گوید: خدمت امام محمد باقر علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بودم و ایشان خود را جمع کرده، مقابل کعبه نشسته بودند. بعد امام علیه السلام به من فرمود: نظر به کعبه عبادت است. در این بین شخصی از بجیله به نام عاصم بن عمر خدمت امام آمد و عرض کرد: کعب الاحبار می‌گوید: کعبه هر روز به بیت المقدس سجد می‌کند. امام علیه السلام فرمود: نظر تو در مورد آن چه او می‌گوید چیست؟ عاصم گفت: آن چه کعب گفته درست است. امام علیه السلام فرمود: تو و او هر دو دروغ‌گو هستید. امام محمد باقر علیه السلام عصبانی شد. زراره می‌گوید: در مدتی که با امام محمد باقر علیه السلام بودم هیچ‌گاه ندیده بودم با کسی این‌طور برخورد کند.

علاوه بر پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، تعدادی از علمای اهل سنت نیز وی را تکذیب و تضعیف نموده و روایات وی را بی‌اساس دانستند. از جمله در تفسیر یحیی بن سلام (متوفای ۲۰۰ق) درباره تکذیب کعب توسط عبدالله بن مسعود آمده:

أَخْبَرَنِي صَاحِبُ لِي، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَيْهِ فَرَأَى عَبْدِ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ قَدِمْتَ؟ قَالَ: مِنَ الشَّامِ،

قَالَ: فَنَنْ لَقِيَتْ؟ قَالَ: لَقِيْتُ فَلَانًا وَفُلَانًا، قَالَ: وَ لَقِيْتُ كَعْبَ الْأَخْبَارِ، قَالَ: فَمَا حَدَّثَكَ؟
 قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَّ السَّمَوَاتِ تَدُورُ عَلَى مَنْكِبِي مَلِكٍ، قَالَ: لَيْتَكَ افْتَدَيْتَ مَنْ لَقِيَكَ إِيَّاهُ
 بِرَأْسِكَ وَرَحْلِكَ، كَذَبَ كَعْبٌ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: {إِنَّ اللَّهَ يُنْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا
 وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أُمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا} [فاطر: ۴۱] (ابن سلام
 تیمی، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ۷۹۶):

... عبدالله بن مسعود گفت: مردی به نزد وی آمد که اثر سفر بر او باقی بود. از او
 پرسید: از کجا آمده‌ای؟ گفت: از شام. پرسید: در شام چه کسانی را دیدار نمودی؟
 گفت: فلانی و فلانی را. پرسید: آیا کعب الاحبار را هم دیدی؟ گفت: آری او را نیز دیدم.
 پرسید: به تو چه گفت؟ گفت: او به من می‌گفت آسمان‌ها بر دو شانه فرشته‌ای در
 حال چرخش است. عبدالله بن مسعود (به استهزاء) گفت: ای کاش تو مرکب و توشه
 خود را فدای کسی می‌نمودی که تو را به سوی وی رهنمون نمود. کعب دروغ
 می‌گوید. همانا خدای متعال فرمود: همانا خدا آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد تا
 نیفتند و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگه نمی‌دارد؛ اوست بردبار آمرزنده.

هم چنین ابن جریر طبری روایت کرد: هنگامی که ابوذر غفاری از ریزه به مدینه آمد و در نزد
 عثمان بن عفان کعب الاحبار را دید، که درباره نحوه پرداخت زکات نظر می‌دهد و عثمان و
 دیگران گوش می‌کنند، ابوذر وی را از اظهار نظر در مسائل شرعی بازداشت و چون او با ابوذر در
 این مسئله مشاجره کرد، ابوذر خشمگین شد و با چوب دستی خویش بر سرش زد و سرش را
 شکست و به وی گفت:

يَا ابْنَ الْيَهُودِيَّةِ مَا أَنْتَ وَمَا هَهْنَا؟ وَاللَّهِ لَتَسْمَعَنَّ مِنِّي أَوْ لَادْخُلَ عَلَيْكَ؛
 ای پسرزن یهودی تو را چه رسد به این حرف‌ها؟ به خدا سوگند آن چه را گفتم
 می‌شنوی (و تفسیر دیگری از دین نمی‌کنی) یا این که بر تو خواهم نواخت (ابن جریر
 طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۳، ۳۳۶).

محمود ابوریه به نقل از ابن کثیر درباره کعب گفت:

إِنَّهُ كَانَ بَرَكَانَ الْخُرَافَاتِ وَاجْزَمَ بِكَذِبِهِ، بَلْ لَا اتَّقِ بَأَيْمَانَهُ (محمود ابوریه، ۱۳۷۷ق: ۱۴۷)؛
 او کوه آتشفشان خرافات بوده و من به کذابیت وی قطع دارم. بلکه به ایمان وی
 اعتماد ندارم.

هم چنین در فرازی دیگر این کتاب درباره کعب الاحبار و وهب بن منبه گفت:

إِنَّ شَرَّ رَوَاةِ هَذِهِ الْأَسْرَائِيلِيَّاتِ، أَوْ أَشَدَّهُمْ تَلْبِيسًا وَ خِدَاعًا لِلْمُسْلِمِينَ هَذَا الرَّجُلَانِ (محمود
 ابوریه، ۱۳۷۷ق: ۱۴۷)؛

به راستی بدترین راویان اسرائیلیات، یا شدیدترین آنان در تلبیس (باطل به جای حق) و فریب مسلمانان، این دو نفرند.

ابن ابی الحدید نیز درباره شخصیت وی گفت:

و روی جماعة من أهل السير أن علياً كان يقول عن كعب الأحمار: إنه لكذاب. وكان كعب منحرفاً عن علي (ابن ابی الحدید، [بی تا]: ج ۴، ۷۷)؛
گروه بزرگی از سیره نویسان از امام علی روایت کرده اند که وی می فرمود: کعب دروغگو است. کعب از امام علی منحرف بود.

بی تردید نقل روایت نبوی ﷺ از چنین فردی که صحابه کبار، هم چون امیرمؤمنان ﷺ تصریح بر کذابیت وی نموده اند، هیچ گونه ارزش و اعتباری ندارد.
به همین جهت شیخ آلبانی (شیخ الشیوخ و هابیان) به نقل از ابن کثیر درباره دروغ پردازی های کعب و تأثیرپذیری عمر بن خطاب از وی و اثرگذاری سوء افکار و اقوال وی در آثار مسلمین گفت:

وهذه الأقوال - والله أعلم - كلها مأخوذة عن كعب الأحبار، فإنه لما أسلم في الدولة العمرية جعل يحدث عمر رضي الله عنه عن كتب قديمة، فرما استمع له عمر رضي الله عنه فترخص الناس في استماع ما عنده و نقلوا ما عنده منها و سميتها، و ليس لهذه الأمة و الله أعلم حاجة إلى حرف واحد مما عنده (آلبانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۵۰۷)؛
تمام این اقوال (خدا بهتر می داند) از کعب الاحبار گرفته شد. وی در دولت عمری مسلمان شد و برای عمر بن خطاب از کتاب های قدیم سخن می گفت و عمر چه بسا از او می شنید و به مسلمانان رخصت می داد که از او بشنوند، از او نقل کنند و از وی نام ببرند. در حالی که برای این امت که خدا بهتر می داند، نیازی به یک حرف از آن چه که وی نقل شده نیست.

ب: عدم تعارض با احادیث صحیح

در منابع دیگر فریقین احادیث متواتر فراوانی وجود دارد که در آن ها تصریح شده به این که مهدی موعود ﷺ از اهل بیت ﷺ است و یا از نسل فاطمه زهرا ﷺ است. این احادیث به اقرار و اذعان شیعه و اهل سنت صحیح السند و صریح المدلول می باشند. از باب نمونه، ابن حماد مروزی که در کتاب الفتن روایتی دال بر این که مهدی از نسل عباس است نقل نموده، در همان کتاب بابی با عنوان «نسبة المهدي» دارد، که در آن ۳۸ حدیث درباره نسب امام مهدی ﷺ روایت نموده است. غالب آن ها صراحت و یا ظهور و یا حداقل دلالت دارند بر این که

مهدی از نسل پیامبر ﷺ، از ذریه حضرت فاطمه علیها السلام، از اعقاب امام حسین علیها السلام و یا از اهل بیت و عترت و امثال ذلک است. تنها سه روایت آن گویای این است که عمر بن عبدالعزیز، مهدی است و تنها یک روایت می گوید وی فرزند عباس است. ابن حماد بیش از ۳۰ حدیث که دلالت دارند بر این که حضرت مهدی ﷺ از نسل پیامبر خدا ﷺ است، نقل کرده است و از بین آن ها یک حدیث دلالت دارد که وی از نسل عباس بن مطلب است و آن هم از جهت سند، بی اعتبار است. آیا این روایت می تواند با ۳۰ روایت دیگر که مشکل سندی نداشته و یا اگر داشته باشند، بسیار کمتر از آن یک روایت است، برابری کند؟

روایات ادعایی ذکر شده، معارض و متضاد احادیث صحیحه محسوب نمی شوند. بدین جهت روایات فوق الذکر (حدیث عثمان، عمار یاسر، ابن عباس، ابن عمرو و کعب الاحبار) توان برابری با احادیث صحیح را ندارند و طبعاً از حجیت ساقط می باشند.

در این جا لازم است به چند روایت از معاریف و فحول اهل سنت درباره نسب حضرت مهدی ﷺ اشاره گردد، که دلالت دارند بر این که وی از نسل پیامبر خدا ﷺ است و این، همان نظر شیعیان است:

۱. احمد بن حنبل:

حَدَّثَنَا فَضْلُ بْنُ دَكَيْنٍ حَدَّثَنَا يَاسِينُ الْعَجَلِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِضِيِّ اللَّهِ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمُهَدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. يُصَلِّحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةِ (ابن حنبل شیبانی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ۱۱۶)؛

امام علی علیهما السلام از رسول خدا ﷺ روایت نمود: مهدی از ما اهل بیت است. خدا (امر) او را در شبی اصلاح خواهد کرد.

۲. ابن ماجه قزوینی:

حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ حَدَّثَنَا يَاسِينُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِضِيِّ اللَّهِ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمُهَدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُصَلِّحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةِ (ابن ماجه قزوینی، [بی تا]: ج ۱۲، ۲۵۵)؛

امام علی علیهما السلام از رسول خدا ﷺ روایت نمود: مهدی از ما اهل بیت است. خدا (امر) او را در شبی اصلاح خواهد کرد.

۳. ابو داود:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الرَّقِّي حَدَّثَنَا أَبُو الْمَلِيحِ الْحَسَنُ بْنُ عَمْرِو بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ بِيَانٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ نُفَيْلٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ

اللَّهُ ﷻ يَقُولُ «الْمُهْدِيُّ مِنْ عَشْرَتِي مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ» (ابی داود، [ابی تا]: ج ۴، ۱۷۴، ح ۴۲۸۶):

ام سلمه (رض) گفت از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: مهدی از عترت من، از فرزندان فاطمه است.

۴. حاکم نیشابوری:

حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّغَانِيُّ، ثنا عَمْرُو بْنُ عَاصِمِ الْكِلَابِيِّ، ثنا عِمْرَانُ الْقَطَّانُ، ثنا قَتَادَةُ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمُهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَشْمُ الْأَنْفِ أَقْبَى أَجْلَى، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْزًا وَ ظُلْمًا...» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ج ۴، ۶۰۰):

ابوسعید (رض) گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی از ما اهل بیت است. بینی زیبا و باریک و چهره‌ای تابناک دارد. زمین را از قسط و عدل سرشار می‌کند، همان گونه که از جور و ستم سرشار شده بود.

تعداد دیگری از علمای اهل سنت به همین مضامین و با عبارت مختلف روایاتی نقل کرده‌اند، که به خاطر اجتناب از اطاله کلام، به آدرس منابع آنان بسنده می‌شود. مانند: بزاز، ۲۰۰۹م: ج ۱، ۳۹۰؛ سیوطی، ۱۴۲۴ق: الحاوی للفتاوی، ج ۲، ۱۰۳؛ ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۹ق: القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، ۳۴؛ سفارینی، ۱۴۰۲ق: ج ۲، ۷۳.

به هر روی، این شبیهه که حضرت مهدی ﷺ از نسل عباس بن عبدالمطلب است، از اساس بی پایه و دروغ است و علمای اسلام (اعم از شیعه و اهل سنت) بر ابطال آن اجماع دارند و تنها یک عده معلوم الحال برای ایجاد تزلزل در باورهای مؤمنان و مهدی باوران و ایجاد تفرقه در صفوف مسلمین، چنین گفتار مزورانه‌ای را تحت عنوان حدیث مطرح و منتشر می‌کنند.

شبیهه دوم: از نسل امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

اعتقاد شیعه امامیه بر این است که حضرت مهدی موعود علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام است. ولی مسلمانان غیر شیعه امامیه، دیدگاه واحدی ندارند. برخی معتقدند که آن حضرت از نسل امام حسن مجتبیٰ علیه السلام است، برخی توقف کرده و امرش را به خدا سپردند و برخی دیگر نظری مانند شیعه امامیه دارند، که وی را از نسل امام حسین علیه السلام می‌دانند (بکاء موسوی، ۱۹۹۹م: ۴۲).

دیدگاه سوم آنان که با دیدگاه شیعیان تطابق دارد، نیاز به بحث و بررسی ندارد. هم چنین دیدگاه دوم آنان که در آن متوقف شده و امرش را به خدا سپردند، به تدریج در حال کم شدن

قائلین آن است. بدین لحاظ در این مقال مورد نقد و بررسی قرار نمی‌گیرد. اما دیدگاه اول آنان، که مع الاسف موجب اختلاف و دودستگی بین اهل سنت شده، نیاز به نقد و بررسی دارد، تا صحت و سقم آن روشن گردد.

این شبهه نیز از دو منظر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد: یکی از جهت سند و دلالت و دیگری از جهت تعارض با اخبار و احادیث صحیح.

الف) بررسی روایات

مستند این گفتار که حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است، نه از نسل امام حسین علیه السلام، سه حدیث ذیل است:

۱. حدیث ابن حماد مروزی در الفتن:

حَدَّثَنَا غَيْرُوَاحِدٍ عَنِ ابْنِ عِيَّاشٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَسَنَ سَيِّدًا، وَسَيُخْرَجُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلٌ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّكُمْ، يَنَالُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَيْتُ جَوْزًا (ابن حماد مروزی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۳۷۴).

حدیث فوق را علاوه بر ابن حماد، بسیاری از علمای اهل سنت از طریق وی نقل نمودند. ولیکن این حدیث از جهت سند مشکل اساسی دارد و از چند جهت مجهول و مقطوع می‌باشد:

اول، واسطه بین ابن حماد مروزی و ابن عیاش است، که به گفته ابن حماد چند نفر «غیر واحد» بوده‌اند، ولیکن وی نام هیچ یک از آنان را مشخص نکرده است.

دوم، بین محدثین شیعه و اهل سنت چند نفر با نام ابن عیاش معروف شده‌اند: یکی ابوسهل کثیر بن عیاش قطان (تفرشی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ۲۷۹)، دومی عبیدالله بن حسن، مکنی به ابوعیاش است (خویی، [بی تا]: ج ۱۲، ۷۵)، سومی ابن عیاش سلمی سمرقندی، که نامش محمد بن مسعود بن محمد بود (تفرشی، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ۳۲۱) و چهارمی احمد بن محمد جوهری، معروف به ابن عیاش است (سبحانی تبریزی، [بی تا]: ج ۵، ۵۵). چون ابن حماد مروزی واسطه بین خود و ابن عیاش را حذف کرده، معلوم نیست کدام یک از آنان بوده است. بدین جهت مجهول می‌باشد.

علاوه بر آن، مراد از کلمه «غیر واحد» که به معنای چند نفر است، افراد در طول یکدیگرند. (یعنی زید از عمرو، وی از بکر و وی از ابن عیاش)، نه در عرض هم (یعنی مثلا زید، عمرو و بکر از ابن عیاش روایت کرده باشند). بدین جهت معلوم می‌گردد چند نفر در سلسله این روایت مجهول می‌باشند، نه یک نفر، یا یک طبقه.

سوم، واسطه بین ابن عیاش و محمد بن جعفر است، که با لفظ «عمن حدّثه» آمده و مشخص نیست آن فرد کیست.

بدین جهت، کسی که ابن عیاش از او روایت نموده و کسی که از ابن عیاش روایت کرده، در دو طرف مجهول و نامعلوم می‌باشند. بدین لحاظ این حدیث هم مجهول است و هم مقطوع. حدیثی که چنین وضعیتی داشته باشد، نزد فریقین ارزش و اعتبار سندی ندارد.

۲. حدیث ابی داود در السنن:

قَالَ أَبُو دَاوُدَ حَدَّثْتُ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْمُغْبِرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي قَيْسٍ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَتَطَرَّ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ فَقَالَ: إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَّاهُ النَّبِيُّ ﷺ وَسَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلٌ يُسَمَّى بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ يُشَبِّهُهُ فِي الْخُلُقِ وَلَا يُشَبِّهُهُ فِي الْخَلْقِ ثُمَّ ذَكَرَ قِصَّةَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا (ابوداود، [بی تا]: ج ۴، ۱۷۷، حدیث ۴۲۹۲).

شایان ذکر است، این حدیث نه در سنن ترمذی آمده و نه در سنن نسائی. بسیاری از محشین کتب حدیثی نیز به این امر اشاره کرده‌اند.

شاهد بر این قول آن است که سیوطی در الحاوی، این قول را از عبدالغافر فارسی در مجمع الغرائب، ابن جوزی در غریب الحدیث و ابن اثیر در البداية و النهاية نقل کرده، ولی هیچ اشاره‌ای به نقل از سنن ترمذی و نسائی ننموده است (سیوطی، الحاوی للفتاوی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ۱۰۲).

به هر صورت، مستند اصلی قائلین به این که مهدی منتظر علیه السلام از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است، همین حدیث است. ولیکن این حدیث نیز از جهت سند مقطوع و مجهول است و بدین جهت اعتباری ندارد. زیرا وقتی ابوداود می‌گوید برای من از طریق هارون بن مغیره این حدیث نقل شده، مفهومش آن است که خودش از هارون بن مغیره شنیده است. چنین امری بیانگر ارسال و عدم اتصال سند روایت بوده و مشخص نیست چه کسی از هارون بن مغیره این روایت را برای ابوداود نقل نموده است. ثانیاً ثابت نیست که ابواسحاق سبعی از امام امیرمؤمنان علیه السلام مباحثاً چنین حدیثی را شنیده و نقل کرده باشد. زیرا آن حضرت در سال ۴۰ هجری قمری به شهادت رسید و ابواسحاق بنا بر نقلی در شب شهادت امیرمؤمنان علیه السلام (حائری مازندرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ۱۳۵؛ محدث نوری، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ۲۵۱). و به نقلی دیگر در سه سال مانده به قتل عثمان بن عفان به دنیا آمد (ثقفی کوفی، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۴۲). در صورت اول شنیدن حدیث از آن حضرت برای وی غیر ممکن بود ولی در صورت دوم وی در

هنگام شهادت حضرت علی علیه السلام هفت، هشت ساله بود. چگونه در چنین سن و سالی می‌توانست از آن حضرت بلاواسطه نقل حدیث کرده باشد؟ بدین جهت محیی‌الدین نووی درباره‌اش گفت:

ورأى على بن أبي طالب، وأسامة بن زيد، والمغيرة بن شعبة، ولم يصح له سماع منهم (نووی، [بی‌تا]: ج ۳، ۳۹).

لازم به ذکر است که در سنن ابی داود، هر گاه ابواسحاق سبیبی از امیرمؤمنان علیه السلام نقل حدیث می‌کند، یک یا دو واسطه بین آن دو وجود دارد و حدیثی نیست که وی بلاواسطه از آن حضرت روایت نموده باشد، مگر همین حدیث. بدین جهت واسطه‌ای در بین بوده که ابواسحاق و یا راویان بعدی آن را حذف کرده‌اند و چون آن واسطه معلوم و مشخص نیست، اعتباری برای حدیث نمی‌ماند.

جالب توجه است، برخی از علمای اهل سنت نیز حدیث فوق را ضعیف دانسته‌اند. به عنوان نمونه، شیخ ناصرالدین آل‌بانی که از علمای مورد اعتماد وهابیون معاصر است، این حدیث را در ذیل احادیث ضعیف آورد و علتش را از قول خطابی چنین بیان کرد: این حدیث منقطع است. چون ابواسحاق سبیبی حضرت علی علیه السلام را در حد دیدن درک کرده بود. ابوداود نیز در این حدیث گفت: از جانب هارون بن مغیره به من حدیث شد. من (یعنی شیخ آل‌بانی) می‌گویم: پس کسی که حدیث را برای ابوداود نقل کرده (یعنی شیخ و استاد او) در این جا نام برده نشده است. پس آن شخص مجهول است. علاوه بر این، ابواسحاق (در اواخر عمرش) دچار زوال عقل شده بود. دیگر این که شعیب بن خالد که از ابواسحاق روایت نموده، در هیچ جا دیده نشده که قبل از زوال عقل وی از او روایت کرده باشد (آل‌بانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۳، ۱۰۹۶).

عبدالمحسن بن حمد العباد البدر نیز که از اعلام وهابیان است، در علت ضعف حدیث ابوداود گفت: این حدیث از دو جهت صدر و ذیل انقطاع دارد: از جهت ذیل به خاطر این که شیخ و استادی که این حدیث را برای ابوداود روایت نموده، وجود ندارد (نامش ذکر نشده). چون وی گفت: بر من حدیث شد. بدین جهت منقطع است. امر ثانی در صدر حدیث است که ابواسحاق حضرت علی علیه السلام را درک نکرده بود. پس از جهت صدر و از جهت ذیل انقطاع دارد. این سخن ثابتی نیست (عبدالمحسن بن حمد، [بی‌تا]: نوار صوتی ۴۸۱، ۲۳).

علاوه بر همه این‌ها، ممکن است در نقل حدیث تصحیف شده باشد. یعنی کلمه «ابنه الحسن» در نسخه‌ای به جای «ابنه الحسین» کتابت شده باشد، به ویژه در رسم الخط کوفی که فاقد نقطه بوده و احادیث با این رسم الخط نگارش شده‌اند. هم‌چنین ممکن است

طرفداران بنی‌الحسن در عصر قیام فرزندان عبدالله بن حسن مثنی به طور عمد چنین تصحیفی را مرتکب شده باشند. علاوه بر این‌ها، امکان تصحیف روایات توسط تکفیری‌ها نیز دور از انتظار نیست. آنان به بهانه تحقیق و تصحیح منابع روایی گذشتگان، برخی از احادیثی را که در فضایل اهل بیت علیهم السلام است در چاپ‌های بعدی حذف و یا در آن‌ها دست‌کاری می‌کنند. به عنوان مثال، شمس‌الدین جزری شافعی (متوفای ۸۸۳ هجری قمری) درباره حدیث امیرمؤمنان علیه السلام در خصوص جدّ امام مهدی علیه السلام گفت:

والأصح انه من ذرية الحسين بن علي، لنص أمير المؤمنين علي على ذلك، فيما أخبرنا به شيخنا المسند رحلة زمانه عمر بن الحسن الترقی قراءة عليه... سپس همان روایت ابی داود را نقل کرد (جزری دمشقی شافعی، ۱۳۲۴ق: ۴۹).

کتابی که این مطلب را آورده «اسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابی طالب»، تالیف شمس‌الدین محمد بن محمد جزری دمشقی شافعی است، که در سال ۱۳۲۴ هجری قمری در چاپخانه امیریه مکه معظمه با هزینه حاج عمر مسیمتی و شیخ احمد مکی چاپ و نشر یافته است و هم‌اینک در کتابخانه محقق طباطبایی در شهر مقدس قم موجود است. ولیکن بعدها در سال ۱۳۸۳ هجری قمری این کتاب توسط علی احمد عبدالعال طهطاوی مورد تحقیق و تصحیح و چاپ قرار گرفت و طبق روال تکفیریان، این روایت را نیز تصحیف و به جای «ابنه الحسین»، نگاشت: «ابنه الحسن».

مورد دیگر، گفتار ابن عربی (متوفای ۶۳۸ هجری قمری) است که درباره امام مهدی علیه السلام نظرش بر این بود که آن حضرت از نسل امام حسین علیه السلام است، ولیکن مخالفان اهل بیت علیهم السلام در نسخه برداری از کتاب وی، امانتداری رارعايت نکرده و به جای کلمه «جده الحسین بن علی»، نوشته‌اند «جده الحسن بن علی» و نوشته‌اش را بدین‌گونه درآوردند:

اعلم أیدنا الله إن الله خليفة يخرج وقد امتلأت الأرض جوراً وظلماً فيملؤها قسطاً وعدلاً، لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد طول الله ذلك اليوم حتى يلي هذا الخليفة من عترة رسول الله صلى الله عليه وآله من ولد فاطمة، يواطىء اسمه اسم رسول الله صلى الله عليه وآله، جده الحسن بن علي بن أبي طالب يبايع بين الركن والمقام... (ابن عربی، [بی تا]: ج ۵، ۳۵۸):

بدان، خدای متعالی تأیید کند ما را. همانا برای خدا خلیفه‌ای است که خروج می‌کند، در حالی که زمین را جور و ستم فرا گرفته باشد. پس زمین را از قسط و عدل سرشار می‌کند. اگر از دنیا باقی نماند جز یک روز، خدای متعال همان روز را طولانی می‌کند، تا این‌که بیاید این خلیفه، که از عترت رسول خدا صلى الله عليه وآله، از فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام است.

نامش همان نام رسول خدا ﷺ است، جدش حسن بن علی بن ابی طالب که با وی بین رکن و مقام بیعت می‌گردد...

و حال آن‌که عبدالوهاب بن احمد بن علی الحنفی شعرانی (متوفای ۹۷۳ هجری قمری)، که نسب او به محمد حنفیه می‌رسد و از فقها و عرفای عصر خویش بوده و تالیفات فراوان دارد، در یکی از تالیفات خویش به نام «البیواقیت و الجواهر» که خلاصه فتوحات مکیه است، این مطلب ابن عربی را بدین گونه نقل کرده است:

واعلموا انه لا بد من خروج المهدي ﷺ لكن لا يخرج حتى تمتلئ الأرض جوراً وظلماً فيملؤها قسطاً وعدلاً، ولو لم يكن من الدنيا إلا يوم واحد طول الله تعالى ذلك اليوم حتى يبلى ذلك الخليفة وهو من عترة رسول الله ﷺ من ولد فاطمة رضي الله عنها، جده الحسين بن علي بن ابي طالب ووالده حسن العسكري ابن الإمام علي النقي (بالنون) ابن محمد التقي (بالتاء) ابن الإمام علي الرضا ابن الإمام موسى الكاظم ابن الإمام جعفر الصادق ابن الإمام محمد الباقر ابن الإمام زين العابدين ابن الإمام الحسين ابن الإمام علي بن ابي طالب رضي الله عنه (شعرانی، [بی تا]: ج ۲، ۵۶۲)؛

بدان، گریزی از خروج مهدی ﷺ نیست. ولیکن خروج نمی‌کند تا این‌که زمین را جور و ستم فرا گرفته باشد. پس وی زمین را از قسط و عدل سرشار می‌نماید. اگر برای دنیا جز یک روز نباشد، همان روز را خدای متعال چنان طولانی می‌کند، تا این‌که آن خلیفه بیاید، که از عترت رسول خدا ﷺ و از اولاد فاطمه زهرا ﷺ است. جد وی حسین بن علی بن ابی طالب ﷺ است و پدرش حسن عسکری، فرزند امام علی النقی، فرزند امام محمد تقی، فرزند امام رضا، فرزند امام موسی کاظم، فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمدباقر، فرزند امام زین‌العابدین، فرزند امام حسین ﷺ، فرزند امام علی بن ابی طالب ﷺ است.

قابل توجه است که شعرانی نسخه خطی فتوحات مکیه را در دست داشته و آن‌گونه که در متن اصلی آن آمده بود، نقل کرده است.

از این نمونه در منابع اهل سنت کم نیست و با جستجوی بیشتر می‌توان موارد فراوان تری پیدا نمود.

به هر روی، از این نمونه‌ها دانسته می‌شود که در حدیث ابواسحاق سبیبی تحریف و یا تصحیف واقع شده و در اصل «جده الحسين بن علي بن ابي طالب» است، همان‌گونه که از برخی علمای اهل سنت (مانند جزری شافعی، ابن عربی و حنفی شعرانی) آمده است.

۳. حدیث تمام رازی در الفوائد:

أخبر أبو علي الحسن بن حبيب، ثنا حجاج بن الريان في سنة أربع وستين ومئتين وفيها مات ولم أسمع من غيره، ثنا الوليد بن مسلم، ثنا ابن لهيعة عن أبي قبيل، عن عبد الله بن عمرو بن العاص قال: يخرج رجل من ولد حسن من قبل المشرق لو استقبل به الجبال لهدّها فلا تجد فيها طريق (تمام رازی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۹، ح ۱۱۴۷).

این حدیث نیز از جهت سند معتبر نیست. به جهت این که اولاً عبارت فوق، حدیث محسوب نمی‌گردد. زیرا به پیامبر خدا ﷺ و یا به امام معصوم عليه السلام نسبت داده نشد و ظاهر آن دلالت دارد که قول عبدالله بن عمرو بن عاص است که سندیت ندارد. ثانیاً وجود افرادی چون ابن لهیعه و عبدالله بن عمرو بن عاص بهترین دلیل بر عدم وثوق به این حدیث است. زیرا ابن لهیعه را بسیاری از رجال شناسان اهل سنت تضعیف نمودند. ابن حجر در فتح الباری به مناسبت ذکر حدیثی که یکی از راویان آن ابن لهیعه بود، گفت: در این روایت ابن لهیعه است و او ضعیف است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق: فتح الباری، ج ۶، ۲۰۱). در جای دیگر گفت: پس مدار این روایت بر ابن لهیعه است و او ضعیف است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق: فتح الباری، ج ۶، ۴۴۰). ذهبی نیز درباره اش گفت: ابن لهیعه ضعیف الحدیث است (ذهبی، ۱۴۰۵ق: سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ۷۹). یکی از شارحان سنن ابی داود نیز گفت: در این حدیث ابن لهیعه است و او ضعیف است (عظیم آبادی، [بی تا]: ج ۱، ۴۰۹). عبدالرئوف مناوی نیز درباره اش گفت: من می‌گویم در این روایت ابن لهیعه است و در او ضعف است (مناوی قاهری، ۱۳۵۶ق: ج ۲، ۴۵۱).

اما عبدالله بن عمرو بن عاص در جنگ صفین به مانند پدرش عمرو بن عاص در برابر امام مسلمین حضرت امام علی بن ابی طالب عليه السلام و در سپاه معاویه بن ابی سفیان قرار داشت. ابن عساکر در این مورد گفت: عبدالله بن عمرو بن عاص در جنگ صفین در بخش میمنه سپاه معاوی بود (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۱۸۲۶).

ابن اثیر نیز درباره وی گفت: او در فتح شام به همراه پدرش عمرو بن عاص حضور داشت و در جنگ یرموک پرچم پدرش در دست او بود. هم‌چنین با پدرش در جنگ صفین حضور یافت و در بخش میمنه سپاه معاویه قرار داشت (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۱۵۷).

بنابر نقل ابن اثیر، روزی عبدالله بن عمرو بن عاص با صدای بلند در مسجد النبی صلى الله عليه وآله و در جمع برخی از صحابه رسول خدا صلى الله عليه وآله درباره امام حسین عليه السلام گفت: وی «أحب أهل الأرض إلى أهل السماء» است. این خبر به امام حسین عليه السلام رسید و آن حضرت روز بعد به مسجد النبی صلى الله عليه وآله رفت و همان افراد و عبدالله بن عمرو را دید و به وی فرمود: ای عبدالله آیا دانستی که من

بهترین بنده خدا در روی زمینم؟ عبدالله بن عمرو گفت: قسم به پرورگار کعبه همین گونه است. امام حسین علیه السلام فرمود: اگر این گونه است، پس چه چیزی تو را وا داشت که با من و پدرم در صفین بجنگی؟ سوگند به خدای متعال پدرم بهتر از من بوده است (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۱۵۷). امام حسین علیه السلام با این گفتار و رفتار خود، علاوه بر توبیخ عبدالله بن عمرو بن عاص به خاطر حضور در سپاه نفاق، چهره منافقانه و مزورانه وی را نیز در بین صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر ملا نمود.

از نقل مورخان اهل سنت در بسیاری از منابع تاریخی به وضوح دانسته می شود که وی از عوامل و حاکمان حکومت جائزانه معاویه بوده و در سرکوب مؤمنان و مخالفان معاویه در کوفه و مصر نقش به سزایی داشته است (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۱۱۰ و ۱۱۴).

بی تردید روایت چنین فردی ارزش و اعتباری ندارد. ذهبی در میزان الاعتدال بعد از نقل روایت فوق گفت: هذا موقوف. وهو منکر (ذهبی، ۱۳۸۲ق: میزان الاعتدال، ج ۱، ۴۶۲).

علاوه بر همه این ها، ممکن است در این حدیث نیز کلمه «ولد حسن» تصحیف شده باشد و در اصل «ولد حسین» بوده، همان گونه که در الفتن مروزی آمده: از فرزندان حسین مردی قیام می کند که اگر کوه های سربه فلک کشیده در برابرش قرار گیرند، آن ها را منهدم و در بین آن ها راهی برای خود پیدا می کند (ابن حماد مروزی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۲۳۰).

وی در جای دیگر همین حدیث را از عبدالله بن عمرو بن عاص بدین گونه روایت کرد:

حدثنا الوليد ورشدین عن ابن لهيعة عن أبي قبيل عن عبدالله بن عمرو رضي الله عنهما قال: يخرج رجل من ولد الحسين من قبل المشرق ولو استقبلته الجبال لهدمها واتخذ فيها طرقا (ابن حماد مروزی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۲۲۹).

بنابراین، هیچ یک از احادیثی که ادعا شده دلالت دارند که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام می باشد، سندشان صحیح و یا حد اقل موثق نمی باشد. بدین جهت ارزش و اعتباری نزد عامه مسلمین (شیعه و اهل سنت) ندارند.

جالب توجه است برخی از وهابیان معاصر، با این که حدیث نبوی «ان المهدي من ولد الحسن بن علي» را ضعیف می دانند، با این حال به خاطر عناد و دشمنی با پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام و فاصله گرفتن با تفکر تقریبی (بین شیعه و اهل سنت)، این قول را قول مشهور اهل سنت می دانند. عبدالمحسن بن حمد العباد البدر که از علمای معروف وهابیان است در پاسخ کسی که از وی پرسید: شیخ عبدالعزیز بن باز ترجیح داد که مهدی از نسل حسن است و در این باره گفت: چون حسن بن علی از خلافت به نفع معاویه کناره گرفت، خداوند تبارک و

تعالی مهدی را در نسل وی قرار داده است، آیا این مطلب صحیح است؟ در پاسخ گفت: مشهور نزد اهل سنت آن است که وی از فرزندان حسن است. گفته شد داستان وی شبیه دو فرزند ابراهیم؛ یعنی اسماعیل و اسحاق است. زیرا پیامبران از ذریه اسحاق بودند، ولی پیامبر ما، حضرت محمد صلی الله علیه و آله از ذریه اسماعیل بود. پس بقای شریعت در پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفته است. یعنی پیامبرانی که از نسل اسحاق اند، تعدادشان زیاد بود. ولیکن خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله از نسل اسماعیل است و ولایت و رسالت وی تا انتهای دنیا استمرار می‌یابد. پس دو سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ یعنی حسن و حسین این گونه‌اند. خداوند متعال ولایت یا امارت یا خلافت در آخر الزمان را در نسل حسن قرار داده است. چون از نسل امام حسین علیه السلام تعداد زیادی به علم و فضایل دیگر مشهور شده‌اند، به خلاف نسل حسن. پس آن مردی که در آخر الزمان قیام می‌کند، خدا او را از فرزندان حسن قرار داده و او مهدی است. بلی، حدیثی که خوانده شد که در آن تصریح شده به این که مهدی از نسل حسن است، این حدیث ضعیف (و بی‌اعتبار) است، ولیکن مشهور نزد اهل سنت این چنین است! (عبدالمحسن بن حمد، [بی‌تا]: ج (۴۸، ۴۲).

قیاس و گفتار غیر عالمانه این دو عالم وهابی، دقیقاً مقابل حدیث امام جعفر صادق علیه السلام است، که در پاسخ مفضل بن عمر که پرسیده بود: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از قول خدای متعال که فرمود: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» (زخرف: ۲۷)، آگاه گردان، فرمود: «يَعْنِي بِذَلِكَ الْإِمَامَةَ، جَعَلَهَا اللَّهُ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». مفضل دوباره پرسید: چگونه امامت در فرزندان حسین علیه السلام قرار گرفت ولی در فرزندان حسن علیه السلام قرار نگرفت، در حالی که هر دو سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سید جوانان بهشت می‌باشند؟ فرمود: همانا موسی و هارون دو پیامبر و فرستاده خدایند که برادر یکدیگر بودند. در حالی که پیامبری در صلب هارون قرار گرفت، نه در صلب موسی. برای کسی جایز نیست که بگوید چرا خدا چنین کرده است. امامت نیز این چنین است، که خلافتی از جانب خدای متعال است. برای کسی جایز نیست که بگوید چرا خدا آن را در صلب حسین قرار داده و در صلب حسن قرار نداده است. به جهت این که خدا در افعال خود حکیم است. نباید از فعل او پرسیده شود. بلکه آنان مورد بازخواست قرار می‌گیرند (صدوق، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۳۰۵).

به هر روی، علاوه بر ضعف سندی، احادیث فوق‌الذکر از جهت دلالت نیز ثابت نمی‌کنند که حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام نمی‌باشد. زیرا همان‌گونه که امام حسین علیه السلام جدّ امام مهدی علیه السلام است، امام حسن مجتبی علیه السلام نیز جدّ آن حضرت از طریق مادر می‌باشد. زیرا امام

محمدباقر علیه السلام که جدّ اعلاى امام مهدى علیه السلام است، از جهت پدر حسینی است و از جهت مادر حسنی. شاهد بر این قول احادیث متعددی است که در آن‌ها امام مهدی علیه السلام از نسل امام حسن و امام حسین علیه السلام معرفی شده است. از جمله روایتی که مقدسی شافعی از گفتگوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با دخترش فاطمه زهرا علیها السلام نقل نموده است. در بخشی از آن آمده: و از ما دو سبط این امت اند و آن دو حسن و حسین اند که سید جوانان بهشتند. سوگند به آن کسی که مرا به پیامبری برانگیخت، پدرشان از آن دو بهتر است. ای فاطمه، سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت، از حسن و حسین، مهدی این امت می‌آید. هرگاه دنیا به هرج و مرج برسد و فتنه‌ها آشکار، راه‌ها بسته و برخی بر برخی دیگر تجاوز و کبیر بر صغیر رحم نکند، در آن زمان خدا از نسل آن دو کسی را برمی‌انگیزاند که دیوارهای گمراهی را بازگشایی و قلب‌هایی که (با گناه) قفل شده بودند، به دین آخر الزمان در می‌آورد، همان‌گونه که در اول زمان من آنان را به این دین درآورده‌ام. او زمین را از عدل سرشار می‌کند، همان‌گونه که از جور و ستم سرشار شده باشد... (مقدسی شافعی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۳۵).

شاهد دیگرش جمله‌ای است که در زیارت‌نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دختر امام موسی کاظم علیه السلام به روایت امام رضا علیه السلام آمده که به آن حضرت خطاب می‌گردد: السلام علیک یا بنت الحسن و الحسين. در حالی که وی از جانب پدر حسینی است، ولی از جانب یکی از جددهایش حسنی می‌باشد.

(ب) عدم تعارض با احادیث صحیح

در برابر احادیث ضعیفی که دلالت دارند بر این که امام مهدی علیه السلام از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است، احادیث متواتری در منابع روایی فریقین وجود دارد که به صراحت و یا به ظهور و دلالت، وی را از تبار امام حسین علیه السلام معرفی می‌کند. این دسته از احادیث را به خاطر قوت سند و صراحت مدلول نمی‌توان در برابر احادیث ضعیف، مرسل، مجهول و مقطوع قرار داد و گفت که با آن‌ها تعارض دارند. اصلاً تعارضی در بین نیست.

به چند نمونه از احادیث منابع موثق شیعه و اهل سنت که دلالت دارند بر این که مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام می‌باشد، اشاره می‌شود:
- ابان بن تغلب از زراره روایت نمود، که گفت:

از امام محمدباقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ما دوازده امام هستیم، که حسن و حسین علیه السلام از آنهایند. پس از آن، امامان از فرزندان حسین علیه السلام هستند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۳۳).

- مفضل بن عمر گفت:

از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: مراد خدای متعال از «کلمات» در آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» (بقره: ۱۲۴) چیست؟ امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: آن کلماتی است که حضرت آدم از پروردگارش دریافت نمود. سپس (به وسیله این کلمات) خدا توبه‌اش را پذیرفت. حضرت آدم پس از دریافت آن کلمات، عرضه داشت: خدایا، به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام از تو مسئلت دارم که توبه‌ام را بپذیری. پس خدا توبه‌اش را پذیرفت، که او توبه‌پذیر مهربان است. مفضل گفت به آن حضرت عرض کردم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، منظور خدای متعال از کلمه «فَاتِمَهْنَ» چیست؟ فرمود: یعنی دوازده امام علیهم السلام را با قائم علیه السلام کامل گردانید، که نه نفر از آنان از فرزندان حسین علیه السلام هستند (صدوق، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۳۰۵).

- برخی از علمای اهل سنت (با اختلاف اندک در تعابیر) از حذیفه بن یمان روایت کردند:

خطبنا رسول الله صلی الله علیه و آله فذكرنا رسول الله صلی الله علیه و آله بما هو كائن، ثم قال: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله عزوجل ذلك اليوم، حتى يبعث فيه رجلاً من ولدي اسمه اسمي. فقام سلمان الفارسي رضي الله عنه فقال: يا رسول الله، من أي ولدك؟ قال: هو من ولدي هذا، و ضرب بيده على الحسين علیه السلام (مقدسی شافعی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۵؛ محب‌الدین طبری، ۱۳۶):

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه می‌خواند و از رویدادهای آینده خبر می‌داد. سپس فرمود: اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، همان روز را خدا چنان طولانی می‌کند، تا مردی از فرزندان من که نامش نام من است، برانگیخته شود. در این هنگام سلمان فارسی (رض) برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، او از کدام فرزند تو است؟ فرمود: او از این فرزند من است. آن حضرت دست خود را روی شانه حسین علیه السلام زد.

هم چنین اعمش از ابووائل روایت کرد:

نظر أمير المؤمنين علي علیه السلام إلى الحسين علیه السلام، فقال: إن ابني هذا سيد، كما سماه رسول الله صلی الله علیه و آله سيدا، و سيخرج الله من صلبه رجلاً باسم نبیکم، يشبهه في الخلق و الخلق، يخرج علي حين غفلة من الناس، و إمامة للحق... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ج ۱، ۲۱۴)؛

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام نگاهی به حسین علیه السلام نمود و سپس فرمود: این پسر من آقا است، همان‌گونه که جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله او را آقا نامید. به زودی مردی از صلب او قیام می‌کند، که نامش نام پیامبر شما است. در اخلاق و شمائل شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله است. هنگامی که مردم در غفلت و حق مرده است، قیام می‌کند.

به هر روی، این شبهه نیز بی اساس و فاقد دلیل صحیح می باشد و معاندان مکتب اهل بیت علیهم السلام با اغراض خاصی چنین گفتاری را مطرح و منتشر می نمایند. ولی علما و دانشمندان بی غرض (حتی وهابیان معتدل) چنین شبهاتی را نمی پذیرند.

۳. نام پدرش عبدالله، هم نام پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله

اعتقاد شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت بر این است که نام پدر حضرت مهدی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام است. ولی برخی دیگر از اهل سنت، از جمله سلفیان و وهابیان می گویند: پدرش هم نام پدر حضرت محمد صلی الله علیه و آله، یعنی عبدالله است. به عنوان نمونه ابن تیمیه در این باره گفت:

فالمهدی الذی أخبر به النبی صلی الله تعالی علیه و سلم اسمه محمد بن عبدالله، لا محمد بن الحسن (ابن تیمیه، ۱۳۲۲ق: ج ۲، ۱۳۳).

محمد رشید رضا در تفسیر المنار گفت:

أَنَّ أَشْهَرَ الرِّوَايَاتِ فِي اسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ عِنْدَ أَهْلِ السُّنَّةِ، أَنَّهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَفِي رِوَايَةٍ: أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (رشید رضا، ۱۹۹۰م: ج ۹، ۴۱۸).

مستند گفتارشان احادیثی است که ادعا شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مضمون روایت شده است، که نام مهدی نام من است و نام پدرش نام پدر من است. به همین جهت عثمان بن محمد الخمیس در کتاب «من هو المهدی» گفت:

لقد ثبت عن النبی صلی الله علیه و آله في أحاديث كثيرة ذكر المهدی، فمنها ما أخرجه الإمام أبو داود عن رسول الله صلی الله علیه و آله أنه قال: لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد، لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث فیہ رجلاً من أهل بیتی، یواطیء اسمه اسمی، و اسم أبیه اسم أبي، یملأ الأرض عدلاً (خمیس، بی تا: ۱).

اگر این دسته از روایات ادعایی در ترازوی نقد منصفانه قرار گیرند، بی پایگی و کذب بودن آن ها بر همگان روشن خواهد شد. مهم ترین روایات ادعایی عبارتند از:

۱. ابن جوزی در علل المتناهیة:

عن عبدالله بن مسعود قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله یرك الناس رجل من أهل بیتی، یواطیء اسمه اسمی، و اسم أبیه اسم ابی، یملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً (ابن جوزی، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ۸۵۵).

۲. ابن حماد مروزی در الفتن:

حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، وَرَشْدَيْنُ، عَنِ ابْنِ هُبَيْرَةَ، عَنِ إِسْرَائِيلَ بْنِ عَبَّادٍ، عَنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ، عَنِ أَبِي الطَّفَيْلِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الْمَهْدِيُّ اسْمُهُ اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي (ابن حماد مروزی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۳۶۸).

۳. ابن حماد در روایت دیگر گفت:

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْيَمَانِ، عَنِ الثَّوْرِيِّ سُفْيَانَ، وَزَائِدَةَ عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الْمَهْدِيُّ يُوَالِئُ اسْمَهُ اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي (ابن حماد مروزی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۳۶۷).

در این دسته از روایات به نام پدر حضرت مهدی ﷺ تصریح نشده و تنها به این مطلب اشاره شده که نام وی همانند نام پدر رسول خدا ﷺ است. اما در برخی دیگر تصریح شده به این که نام پدرش عبدالله است. از باب نمونه، روایتی که ابن حجر هیتمی نقل کرده:

وأخرج ابن المبارك عن ابن عباس رضي الله عنهما، قال: المهدي اسمه محمد بن عبد الله، ربعة مشرب بجمرة، يفرج الله به عن هذه الأمة كل كرب، و يصرف بعدله كل جور، ثم يلي الأمر من بعده اثنا عشر رجلا ستة من ولد الحسن وخمسة من ولد الحسين وآخر من غيرهم، ثم يموت فيفسد الزمان (ابن حجر هیتمی، ۱۹۹۷: الصواعق المحرقة، ج ۲، ۶۷۹).

بررسی روایات

تعدادی از روایات فوق الذکر مرسل بوده و آن تعداد که مسند می باشند، در سلسله راویان آن ها افرادی چون زائده و یا رشدین بن سعد مهری و یا هر دو وجود دارند که نزد رجالیان شیعه و اهل سنت ضعیف و غیرقابل اعتنا می باشند.

به عنوان نمونه، مزّی در تهذیب الکمال از قول احمد بن حنبل گفت:

رشدين بن سعد ليس بيالي عن من روى لكنه رجل صالح. فوثقه هيثم بن خارجة وكان في المجلس فتبسم أبو عبد الله ثم قال ليس به بأس في أحاديث الرقاق وقال حرب بن إسماعيل: سألت احمد بن حنبل عنه، فضعفه (مزى، ۱۴۰۰ق: ج ۹، ۱۹۱، ردیف ۱۹۱۱):
رشدين بن سعد در نقل روایات از دیگران مبالاتی نداشت، ولیکن مرد صالحی بود. هیثم بن خارجه وی را توثیق نمود و او در مجلسی بود که ابو عبدالله (احمد بن حنبل) وقتی که او را دید تبسم نمود و گفت باکی به او در احادیث ضعیف نیست. حرب بن اسماعیل گفت از ابن حنبل درباره وی پرسیدم. ابن حنبل وی را تضعیف نمود.

هم چنین درباره ابن لهیعه، قول یحیی بن معین را نقل کرد، که گفته بود: لا یکتب حدیثه (مزى، ۱۴۰۰ق: ج ۹، ۱۹۱، ردیف ۱۹۱۱)؛ حدیث وی (به خاطر ضعفش) نوشته نمی شود.

ابن حجر عسقلانی نیز گفتار احمد بن حنبل را نقل و سپس نظر تعداد دیگر از علمای اهل سنت در تضعیف رشدین و ابن لهیعه را بیان نمود (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۲ق: تهذیب التهذیب، ج ۳، ۲۴۰).

از بین علمای شیعه، علی بن عیسی اربلی درباره زائده گفت:

و أما الجمهور فقد نقلوا أن زائدة كان يزيد في الأحاديث فوجب المصير إلى أنه من زیادته لیكون جمعا بین الأقوال والروایات (اربلی، ۱۴۰۳ق: ج ۳، ۴۷۴).

اما روایتی که از عبدالله بن عباس نقل شده، علاوه بر آن که مرسل است، حدیث محسوب نمی شود. زیرا اشاره به قول رسول خدا ﷺ در آن نشده و حد اکثر چیزی که از آن دانسته می شود، این است که عبدالله بن عباس چنین مطلبی گفته است. بدین جهت تعداد قابل توجهی از علمای اهل سنت، مانند علمای شیعه به این گونه احادیث ضعیف اعتنایی ننموده و با استناد به احادیث صحیح، حضرت مهدی عجل الله فرجه را فرزند امام حسن عسکری عجل الله فرجه دانسته اند.

امکان تصحیف

علاوه بر ضعف سندی روایات فوق الذکر، بحث دست کاری و تصحیف آن ها بسیار جدی است. چون غالب احادیثی که راویان اهل سنت، به خصوص منابع روایی اصلی آنان نقل کرده اند، جمله «و اسم ایبه اسم ابی» در آن ها نیامده است. تنها جمله قبل آن وجود دارد. یعنی: یواطی اسمه اسمی.

به عنوان نمونه، احمد بن حنبل در مسند خویش روایت کرد:

حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ زُرَّعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَلِيَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيُ اسْمَهُ اسْمِي (ابن حنبل شیبانی، ۱۴۲۱ق: ج ۷، ۴۲۵، ح ۳۳۹۰).

احمد در حدیث دیگر روایت کرد:

حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنِي عَاصِمٌ عَنْ زُرَّعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: قَالَ: لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا أَوْ لَا تَنْقُضِي الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيُ اسْمَهُ اسْمِي (ابن حنبل شیبانی، ۱۴۲۱ق: ج ۸، ۴۲۵، ح ۳۸۹۰).

وی در روایت دیگر گفت:

حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الطَّنَافِيسِيِّ عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ عَنْ زُرَّعِ بْنِ حُبَيْشٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَنْقُضِي الْأَيْمَانَ وَلَا يَذْهَبِ الدَّهْرُ حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي (ابن حنبل شيباني، ۱۴۲۱ق: ج ۹، ۸۹، ح ۴۰۵۴).

مقدسی شافعی نیز به روایات احمد حنبل دقت داشت و در این باره گفت:

وأخرجه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، في مسنده، وقال رجلاً مني، ولم يذكر اسم أبيه أسماً أبي (مقدسی شافعی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۹۰).

در سنن ابی داود نیز بدین گونه روایت شده:

وَقَالَ فِي حَدِيثِ سُفْيَانَ «لَا تَذْهَبُ أَوْ لَا تَنْقُضِي الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي» (ابوداود، [بی تا]: ج ۴، ۱۷۳، ح ۴۲۸۴).

ترمذی نیز در سنن خود روایت کرد:

حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ أَسْبَاطِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُرَشِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَنْ عَاصِمِ بْنِ بَهْدَلَةَ عَنْ زُرَّعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي (ترمذی، [بی تا]: ج ۸، ۴۴۹، ح ۲۳۹۴).

وی در روایت دیگر گفت:

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلَاءِ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ الْعَطَّارُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ زُرَّعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَلِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي (ترمذی، ج ۸، ۴۵۰، ح ۲۳۹۵).

در مسند بزاز نیز آمده:

وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ أَسْبَاطِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ عَاصِمِ، عَنْ زُرِّعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي (بزاز، ۲۰۰۹م: ج ۲، ۴۱۲، ح ۱۸۰۴).

خطیب بغدادی نیز روایت نمود:

عن عاصم عن زرع عن عبد الله قال: قال رسول الله ﷺ: لا تنقضى الدنيا ولا تذهب الدنيا حتى يلي رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي (خطیب بغدادی، [بی تا]: ج ۴، ۳۸۸، ح ۲۲۷۲).

ابن حماد مروزی که یکی از آن احادیث قبلی را نقل کرده بود، در حدیث دیگر بدین گونه روایت نمود:

حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، عَنْ أَبِي زَافِعٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ

النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: اسْمُ الْمُهْدِيِّ اسْمِي (ابن حماد مروزی، ۱۴۱۲ ق: ج ۱، ۳۶۸).

وی پیش از این نیز روایت کرده بود:

حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الْمُهْدِيُّ يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي، وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي. وَسَمِعْتُهُ غَيْرَ مَرَّةٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ أَبِيهِ (ابن حماد مروزی، ج ۱، ۳۶۷).

سیوطی نیز روایت نمود:

عن الحسن، أن رسول الله ﷺ ذكر: فلا يلقاه أهل بيته حتى يبعث الله راية من المشرق سوداء، من نصرها نصره الله، و من خذها خذله، حتى يأتوا رجلا اسمه كاسمي، فيؤونه أمرهم، فيؤيده الله وينصره (سیوطی، بی تا: العرف الوردی فی اخبار المهدي، ۱۳۵).

بنابراین، هیچ استبعادی ندارد که گفته شود برخی از راویان روایت رسول خدا ﷺ، این جمله (و اسم ابیه اسم ابی) را به عمد و یا به تصور این که چون نام مهدی ﷺ نام رسول خدا ﷺ است، پس نام پدرش باید عبدالله باشد ذکر کرده‌اند. در حالی که رسول خدا ﷺ چنین چیزی نفرموده بود و این از اساس دروغ و به آن حضرت نسبت داده شده است. به همین جهت برخی از علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند که چنین افزوده‌ای در منابع روایی اصلی آنان وجود ندارد و آن را برخی از راویان میانی، مانند زائده بر حدیث نبوی افزوده‌اند. صاحب کشف الغمة به نقل از حافظ گنجی شافعی در این باره گفت:

وقد ذكر الترمذي الحديث في جامعه ولم يذكر «واسم ابیه اسم ابی» و ذكره أبو داود في معظم روايات الحفاظ و الثقات من نقلة الأخبار «اسمه اسمی» فقط، و الذي روي «واسم ابیه اسم ابی» فهو زائدة و هو يزيد في الحديث (اربلی، ۱۴۰۳ ق: ج ۳، ۴۷۴).

- ابونعیم اصفهانی نیز به این مطلب تصریح کرده، که در اکثر کتاب‌های حفاظ حدیث این جمله (و اسم ابیه اسم ابی) وجود ندارد. سپس به نقل از شافعی نام برخی از آنان، مثل ابوداود، ترمذی، بیهقی و ابوعمردانی ذکر کردند که آنان تنها جمله اول (یعنی اسمه اسمی) را آورده‌اند و جمله دوم (یعنی اسم ابیه اسم ابی) را ذکر نکردند. بی تردید این دسته از حافظان حدیث نسبت به حدیثی که از طریق عاصم بن ابی نجود روایت شده بود، بی اطلاع نبودند. همین مطلب دلالت دارد که به اعتقاد آنان، اضافه شدن جمله دوم صحیح نمی‌باشد (ابونعیم اصفهانی، بی تا: ج ۷، ۱).

از گفتار این عده از علمای اهل سنت به دست می‌آید که جمله «واسم ابیه اسم ابی» از

افزوده‌های یکی از راویان حدیث نبوی، یعنی زائده بوده که در صدد ترویج مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن مثنی و یا مهدویت محمد (مهدی) بن منصور دوانقی، خلیفه عباسی بوده است.

علاوه بر آن، امکان دارد که حدیث نبوی را مغرضان به نحو دیگر تصحیف کرده باشند. به این صورت که در اصل بدین‌گونه بوده «یواطی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابنی». یعنی نام وی نام من است و نام پدرش نام پسر من است. مرادش امام حسن بن علی است، که با نام حضرت امام حسن عسکری بن علی النقی علیه السلام مطابقت پیدا می‌کند. ولی بعدها یک حرف (نون) را حذف و به جای «ابنی»، «ابی» نقل کرده‌اند.

به هر روی، تعدادی از علمای اهل سنت با شیعه در این مسئله اتفاق نظر دارند که نام پدر حضرت مهدی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام است، نه شخص موهومی به نام عبدالله. از جمله شعرانی حنفی در این باره گفت:

فهناک یترقب خروج المهدی علیه السلام و هومن اولاد الامام حسن العسکری علیه السلام (شعرانی، بی تا: ج ۲، ۵۶۲).

هم‌چنین قندوزی در ینابیع الموده اقوال علمای اهل سنت را که قائلند آن حضرت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، جمع‌آوری و نقل نمود و در مطلع سخن خود گفت:

الباب السادس والثمانون فی إیراد أقوال ممن صرح من علماء الحروف والمحدثین أن المهدی الموعود ولد الامام الحسن العسکری (رضی الله عنهما) ... (قندوزی حنفی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۳۰۸).

سپس اسامی تعدادی از آنان را ذکر کرد.

نتیجه‌گیری

شبهاتی که برخی از مغرضان در نسب حضرت مهدی علیه السلام مطرح و آن‌ها را مستند به اخبار و احادیث نموده‌اند، جملگی بی‌پایه و ساختگی است و دلیل قانع‌کننده‌ای برای هیچ یک از آن‌ها وجود ندارد و احادیثی که ادعا شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یا برخی از ائمه اطهار علیهم السلام در این رابطه وجود دارد، احادیث موضوعه‌اند که برخی از راویان به عمد و یا به اشتباه در آن‌ها دست‌برده و تغییراتی به وجود آورده و به معصوم علیه السلام نسبت داده‌اند.

بی تردید احادیث صحیح و متواتر فراوانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام وجود دارد بر این که حضرت مهدی علیه السلام از نسل فاطمه زهرا علیها السلام و از اولاد امام حسین علیه السلام و فرزند امام حسن

عسکری علیه السلام است و علاوه بر اجماع شیعه، برخی از اهل سنت نیز به آن اعتقاد دارند. ولیکن با این حال مشاهده می شود عده ای از مخالفان وحدت اسلامی به خاطر ایجاد تفرقه و تشتت بین مسلمانان و تشدید درگیری های فرقه ای در عالم اسلام، به چنین شبهاتی دامن زده و نظرات تفرقه افکنانه خویش را مستند به احادیث موضوعه ای می نمایند که بطلان نشان مبرهن است. حقیقت آن است که دامن زندگان به چنین شبهاتی، افرادی مخالف مکتب اهل بیت علیهم السلام و مخالف تقریب بین مذاهب اسلامی می باشند، که واکنش خود را از راه ایجاد شبهاتی از این دست، ابراز می نمایند.

آنان چون مهدویت را با عقاید خود در تضاد می بینند، در ظاهر وانمود می کنند که مهدویت را قبول دارند (چون به توانر برایشان ثابت شد که مهدی فاطمه ظهور می کند)، ولی در باطن آن قدر ایجاد شبهه و فتنه انگیزی می کنند تا مانع اقبال مسلمانان و غیر مسلمانان عالم به این اصل دینی امید آفرین گردند و از این طریق، مذهب رقیب خود را از گردونه خارج کنند. همان کاری که پیشوای تکفیریان، ابن تیمیه در عصر خویش با شیعیان و اعتقاد آنان به مهدویت می نمود و در منهاج السنه گفت:

ان هذا من أخبار الآحاد فكيف يثبت به اصل الدين الذي لا يصح الإيمان إلا به.

وی در جای دیگر این کتاب اظهار داشت:

و هذا لو كان موجودا معلوما، لكان الواجب في حكم الله الثابت بنص القرآن والسنة و الاجماع.

بعد که متوجه شد احادیث مهدویت متواتر و غیرقابل انکار می باشد، درصدد توجیه آن برآمد و گفت:

فالمهدى الذى أخبر به النبى صلى الله عليه وآله وسلم اسمه محمد بن عبد الله، لا محمد بن الحسن. وقد روى عن علي رضى الله عنه أنه قال هو من ولد الحسن بن علي، لا من ولد الحسين بن علي.

ولی بی تردید چنین تشبث هایی مانع اقبال مسلمانان و غیر مسلمانان به مسئله مهدویت نمی گردد و این فکر که حضرت مهدی علیه السلام روزی به مشیئت و امر الهی ظهور و قیام می کند و دنیا را سرشار از عدالت می نماید، در حال توسعه و فراگیری است و امیدی تازه ای به محرومان و ستم دیدگان عالم می بخشد و آن زمان، خیلی دور نیست. إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ.

منابع

قرآن كريم

- ألباني، محمد ناصرالدين، (اول، ١٤١٢ق)، سلسلة الاحاديث الضعيفة والموضوعة، ١٤ جلد، دارالمعارف، عربستان سعودى - رياض.
- ابن ابى الحديد، عبدالحميد بن هبة الله، (بى تا)، شرح نهج البلاغة، ٢٥ جلد، دارالكتب العلمية، لبنان - بيروت.
- ابن اثير جزرى، على بن محمد، (١٤١٥ق)، اسد الغابة فى معرفة الصحابة، محقق: على محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، ٨ جلد، دارالكتب العلمية، لبنان - بيروت، اول.
- ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، (١٣٢٢ق)، منهاج السنة النبوية، ٤ جلد، الاميرية، مصر - بولاق، اول.
- ابن جرير طبرى، محمد بن جرير، (١٣٨٧ق)، تاريخ الطبرى (تاريخ الرسل والملوك)، ١١ جلد، دارالتراث، لبنان - بيروت، دوم.
- ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على، (١٤٠١ق)، العلل المتناهية فى الاحاديث الواهية، محقق: ارشاد الحق الاثرى، ٢ جلد، ادارة العلوم الاثرية، باكستان - فيصل آباد، دوم.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، (١٤١٢ق)، الاصابة فى تمييز الصحابة، محقق: على محمد بجاوى، ٨ جلد، لبنان - بيروت، اول.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، (١٤٠٤ق)، تهذيب التهذيب، ١٤ جلد، دارالفكر، لبنان - بيروت، اول.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، (١٣٧٩ق)، فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، محقق: محمد فؤاد عبدالباقي، ١٣ جلد، دار المعرفة، لبنان - بيروت.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، (١٤٠٦ق)، لسان الميزان، ٧ جلد، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، لبنان - بيروت، سوم.
- ابن حجر هيثمى، احمد بن محمد، (١٩٩٧م) الصواعق المحرقة، محقق: عبدالرحمن بن عبدالله التركى و كامل محمد الخراط، ٢ جلد، مؤسسة الرسالة، لبنان - بيروت، اول.
- ابن حجر هيثمى، احمد بن محمد، (١٤١٩ق)، القول المختصر فى علامات المهدي المنتظر عليه السلام، محقق: عبدالكريم العقيلى، ١ جلد، مؤسسه بضعة المصطفى، ايران - قم، اول.
- ابن حماد مروزي، ابو عبدالله نعيم بن حماد، (١٤١٢ق)، كتاب الفتن، محقق: سمير امين زهيرى، ٢ جلد، التوحيد، مصر - قاهره، اول.

- ابن حنبل شیبانی، احمد بن محمد، (۱۴۲۱ق)، مسند احمد، محقق: شعيب الارنؤوط، ۵۰ جلد، مؤسسة الرسالة، لبنان - بيروت.
- ابن سلام تیمی، یحیی بن سلام بن ابی ثعلبه، (۱۴۲۵ق)، تفسیر یحیی بن سلام، محقق: هند شلی، ۲ جلد، دارالکتب العلمیة، لبنان - بيروت، اول.
- ابن عربی، محیی الدین محمد بن علی، (بی تا)، الفتوحات المکیة، ۴ جلد، دار احیاء التراث العربی، لبنان - بيروت، اول.
- ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵ق)، تاریخ دمشق، محقق: عمرو بن غرامة العمروی، ۸۰ جلد، دارالفکر للطباعة، سوریه - دمشق.
- ابن قییم جوزی، محمد بن ابوبکر، (۱۳۹۰ق)، المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، محقق: عبدالفتاح ابوغدة، ۱ جلد، المطبوعات الاسلامیة، سوریه - حلب، اول.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، (بی تا)، سنن ابن ماجه، محقق: محمد فؤاد عبدالباقی، ۲ جلد، دار احیاء الکتب العربیة، مصر - قاهره.
- ابن منظور انصاری، محمد بن مکرم، (۱۴۰۲ق)، مختصر تاریخ دمشق، محقق: روحیة النحاس و ریاض عبدالحمید و محمد مطیع، ۲۹ جلد، دارالفکر للطباعة، سوریه - دمشق، اول.
- ابن وردی، سراج الدین عمر بن مظفر، (۱۴۲۸ق)، خریة العجائب و فریة الغرائب، محقق: انور محمد زنائی، ۱ جلد، الثقافة الاسلامیة، مصر - قاهره، اول.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی، (بی تا)، سنن ابی داود، محقق: محمد محیی الدین، ۴ جلد، المكتبة العصرية، لبنان - صیدا، پایگاه المكتبة الشاملة.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، (بی تا)، الاربعون حدیثا فی المهدي، محقق: علی جلال باقر، مرکز الابحاث العقادیة، ۱ جلد.
- اربلی، علی بن عیسی، (۱۴۰۳ق)، كشف الغمة فی معرفة الائمة عليهم السلام، ۳ جلد، دارالاضواء، لبنان - بيروت، اول.
- بزاز، احمد بن عمرو عتکی، (۲۰۰۹م)، مسند البزاز البحر الزخار، محقق: محفوظ الرحمن، عادل بن سعد و صبری عبدالخالق، ۱۸ جلد، مكتبة العلوم والحكم، عربستان سعودی - مدینه منوره، اول.
- بكاء موسوی، عدنان علی، (۱۹۹۹م)، الامام المهدي المنتظر عليه السلام، ۱ جلد، مركز الغدير للدراسة الاسلامیة، لبنان - بيروت، اول.
- ترمذی سلمی، محمد بن عیسی، (بی تا)، سنن الترمذی، محقق: احمد محمد شاكر، ۵ جلد،

- داراحیاء التراث العربی، لبنان - بیروت.
- تفرشی، سید مصطفی بن حسین حسینی، (۱۴۱۸ق)، نقد الرجال، ۵ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول.
- تمام رازی، ابوالقاسم تمام بن محمد، (۱۴۱۲ق)، الفوائد، محقق: حمدی عبدالمجید السلفی، ۲ جلد، مكتبة الرشد، عربستان سعودی - ریاض، اول.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، (۱۳۹۵ق)، الغارات، محقق: سید جلال الدین حسینی ارموی محدث، ۲ جلد، انتشارات انجمن آثار ملی، ایران - تهران.
- جزری دمشقی شافعی، شمس الدین محمد بن محمد، (۱۳۲۴ق)، اسنى المطالب فى مناقب سيدنا على بن ابى طالب، ۱ جلد، اميريه، عربستان سعودی - مکه معظمه، اول.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۳ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول.
- جناتی شاهرودی، محمد ابراهیم، (بی تا)، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، در يك جلد.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ق)، الصحاح - تاج اللغة وصحاح العربية، ۶ جلد، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان، اول.
- حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۶ق)، منتهی المقال فى احوال الرجال، ۷ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ایران - قم، اول.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۱ق)، المستدرک على الصحیحین، محقق: مصطفی عبدالقادر عطا، ۴ جلد، دارالکتب العلمیة، لبنان - بیروت، اول.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، (بی تا)، تاریخ بغداد، ۱۴ جلد، دارالکتب العلمیة، لبنان - بیروت، پایگاه المكتبة الشاملة.
- خمیس، عثمان بن محمد، (بی تا)، من هو المهدی، ۱ جلد، پایگاه المكتبة الشاملة.
- خوبی، سید ابو القاسم موسوی، (بی تا)، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرجال، ۲۴ جلد.
- دارقطنی، علی بن عمر بغدادی، (۲۰۰۴م)، الثانی من الافراد، نسخه خطی در برنامه جوامع الكلم پایگاه الشبكة الإسلامية، ۱ جلد، اول.
- ذهبی، محمد بن احمد، (بی تا)، تاریخ الاسلام، ۵۲ جلد، پایگاه المكتبة الشاملة.
- _____، (۱۴۰۵ق)، سیر اعلام النبلاء، محقق: شعيب الارناؤوط، ۲۵ جلد، مؤسسه الرسالة، لبنان - بیروت، سوم.

- ذهبی، محمد بن احمد، (۱۳۸۲ق)، *میزان الاعتدال*، محقق: علی محمد البجاوی، ۴ جلد، دارالمعرفة للطباعة، لبنان - بیروت، اول.
- رشید رضا، محمد رشید بن علی رضا، (۱۹۹۰م)، *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*، ۱۲ جلد، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- رضانزاد، عزالدین (۱۳۸۲)، *تبارشناسی حضرت مهدی علیه السلام و پاسخ به دو شبهه*، مجله رواق اندیشه، شماره ۲۱، ۲۷.
- سبحانی تبریزی، (بی تا)، *جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء*، ۱۵ جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول.
- سفارینی، محمد بن احمد، (۱۴۰۲ق)، *لوامع الانوار البهية و سواطع الاسرار الاثرية*، ۲ جلد، الخافقين، سوریه - دمشق، دوم.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۲۴ق)، *العاوی للفتاوی*، ۲ جلد، دارالفکر للطباعة و النشر، لبنان - بیروت.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، (بی تا)، *العرف الوردی فی اخبار المهدي*، محقق: ابوعلی البیضاوی، ۱ جلد، پایگاه المکتبة الشاملة.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۲۵ق)، *تاریخ الخلفاء*، محقق: حمدی الدمرداش، ۱ جلد، مکتبة نزار مصطفی الباز، اول.
- شعرانی، عبدالوهاب بن احمد، (بی تا)، *اليواقیت والجواهر*، ۱ جلد، داراحیاء التراث العربی، لبنان - بیروت.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، (۱۴۱۶ق)، *الخصال*، ۲ جلد، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي - ایران - قم، پنجم.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، ۱ جلد، دار الثقافة، قم - ایران، اول.
- عبدالمحسن بن حمد، (بی تا)، *شرح سنن ابی داود*، ۵۹۸ درس صوتی، پایگاه الشبكة الاسلامية.
- عظیم آبادی، محمد شمس الحق، (بی تا)، *عون المعبود فی شرح سنن ابی داود*، ۱۴ جلد، پایگاه المکتبة الشاملة.
- فاطمی نیا، سید عبدالله، وبسایت ابنا، مصاحبه در تاریخ ۲ تیر ۱۳۹۲، به کوشش علی شاکر. نشانی: <http://fa.abna.com/۲۴۳۲۹۶۷.com/print.html>
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۱۶ق)، *ینایع المودة لذوی القربی*، محقق: سید علی

- جمال اشرف الحسينى، ٣ جلد، دارالاسوة، ايران - قم، اول .
- كلينى، محمد بن يعقوب، (١٤٠٧ق)، الكافي (ط - الإسلامية)، ٨ جلد، دارالكتب الإسلامية، تهران - ايران، چهارم .
- محب الدين طبرى، احمد بن عبدالله، (١٣٥٦ق)، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، دارالكتاب المصرية، مصر - قاهره .
- محدث نورى، ميرزا حسين، (١٤١٧ق)، خاتمة المستدرک، ٩ جلد، مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول .
- محمود ابوريه، (١٣٧٧ق)، اضواء على السنة المحمدية، يك جلد، دارالمعارف، مصر - قاهره، ششم .
- مزى، يوسف بن زكى، (١٤٠٥ق)، تهذيب الكمال، محقق: بشار عواد معروف، ٣٥ جلد، مؤسسة الرسالة، لبنان - بيروت، اول .
- مقدسى شافعى، يوسف بن يحيى، (١٤١٥ق)، عقد الدرر فى اخبار المتنظر، محقق: مهيب بن صالح، ١ جلد، المنار، اردن - زرقاء، دوم .
- مناوى قاهرى، عبدالرؤف بن تاج العارفين، (١٣٥٦ق)، فيض القدير فى شرح الجامع الصغير، ٦ جلد، التجارية الكبرى، مصر - قاهره، اول .
- منائى، فرشاد و مجيد معارف، (١٣٩٦)، بررسى سندی فقه الحديثى احاديث دلالت كنده بر انتساب مهدى موعود عليه السلام به عباس بن عبدالمطلب، مجله مشرق موعود، شماره ٤٣، ١٢٧ .
- نعمانى، محمد بن ابراهيم، (١٣٩٧ق)، الغيبة، محقق: على اكبر غفارى، ١ جلد، صدوق، ايران - تهران .
- نووى، محيى الدين بن شرف، (بى تا)، تهذيب الاسماء واللغات، محقق: مصطفى عبدالقادر، ٢ جلد، پاىگاه المكتبة الشاملة .

